



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# نشانی از امام غائب علیه السلام: بازنگری و تحلیل توقیعات

نویسنده:

محمد مهدی رکنی یزدی

ناشر چاپی:

بنیاد پژوهش‌های اسلامی

## فهرست

۵	فهرست
۷	نشانی از امام غائب علیه السلام: بازنگری و تحلیل توقیعات
۷	مشخصات کتاب
۷	مقدمه
۷	توقیع در لغت نامه ها
۸	اهمیت توقیعات و استدلال به آنها
۹	چگونگی پیدایش توقیعات
۱۰	نظری به تاریخ آن زمان
۱۱	غیبت
۱۲	انتخاب و معرفی نایب
۱۲	معرفی دو کتاب شامل توقیعات
۱۲	ابوجعفر محمد بن علی قمی ملقب به صدوق
۱۳	کمال الدین و تمام النعمه
۱۴	شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن حسن طوسی
۱۵	سابقه تألیف کتاب در موضوع غیبت
۱۶	محتوای کتاب الغیبه
۱۶	ارزیابی مأخذ
۱۷	شناخت نخستین نایب خاص امام غایب
۱۹	آشنایی با دومین نایب خاص امام غایب
۱۹	اجماع بر نیابت ابوجعفر محمد بن عثمان
۲۰	آمادگی برای مرگ
۲۰	کیفیت انتخاب سومین نایب امام غایب
۲۲	تذکر

۲۳	.....	نخستین توقیع
۲۳	.....	نوبختی و تقیه
۲۴	.....	دید انتقادی نسبت به کتابهای منحرفین
۲۴	.....	وفات نوبختی
۲۴	.....	آخرین نایب خاص امام غایب
۲۵	.....	سخنی درباره گزینش نایب امام
۲۶	.....	وکلائی نواب اربعه
۲۷	.....	مختصری در پیامدهای غیبت کبری
۲۸	.....	شماره توقیعات و تقسیم بندی آن
۲۸	.....	خط آشنا
۳۰	.....	رازدانی و خبر دادن از امور پنهانی
۳۲	.....	مسائل مربوط به غیبت امام
۳۳	.....	علت غیبت
۳۴	.....	مقصود از غیبت امام
۳۵	.....	پیشگویی راجع به دو غیبت
۳۵	.....	جواب مسائل اعتقادی
۳۶	.....	توقیعات درباره اموال رسیده به امام
۳۷	.....	تکذیب مدعیان
۳۹	.....	اهمیت رهبری و مرجعیت در شیعه
۳۹	.....	نظری کلی به توقیعات و نتیجه گیری
۴۰	.....	آثار روانی و رفتاری عقیده به مصلح موعود



[۴] یا مهر نویسنده بوده که در توقیعات وجود داشته، و بدین ترتیب اصحاب ائمه و شیعیان زبده که با خط و نشان پیشوایان خود آشنایی داشتند به صدور آنها از طرف حجت خدا اطمینان کامل پیدا می کردند. پاورقی [۱] مرجع در نقل معانی مذکور عبارت است از: منتهی الارب فی لغه العرب، لغت نامه دهخدا، فرهنگ فارسی، لسان العرب. در کتاب اخیر می خوانیم: التوقیع فی الکتاب: الحاق شیء فیہ بعد الفراغ منه... قال الازهری: توقیع الکاتب فی الکتاب المکتوب ان یجمل بین تضاعیف سطره مقاصد الحاجه و یحذف الفضول... (الطبعه الاولى، ج ۱۰، ص ۲۸۸، فصل الواو، حرف العین). ذکر این مطلب را خالی از فایده نمی بیند که بنابر آنچه در کشاف اصطلاحات الفنون آمده، توقیع در دستگاہهای قضائی اسلام نیز معنی اصطلاحی داشته بدین شرح: هر گاه کسی بر دیگری ادعایی کند، نوشته او (که به گواهی افرادی تایید شده) محضر نامیده می شود، و چون طرف مقابل به وی جواب دهد و دلیل های روشن خود را اقامه کند آن نامه را توقیع گویند، و چون دلیل هایش پذیرفته شد و قاضی بر طبق آن حکم کرد، آن حکم سجل نامیده می شود. (چاپ دوم، ج ۱ ص ۶۸۹) بنابر این معنی، توقیع نامه ایست که ادله مستند در جواب مدعی را در بردارد. [۲] مانند این توقیع که شیخ صدوق از امام عسکری علیه السلام نقل کرده: پنداری است باطل که مخالفان می خواهند با کشتن ما این نسل پاک را منقطع گردانند که خدای عز و جل گفتارشان را تکذیب کرده است، و سپاس خدای را بر این نعمت (کمال الدین، ۴۰۷)، نیز رجوع شود به: سفینه البحار، ج ۲، ص ۶۷۶، که توقیعاتی از امام دهم و یازدهم (ع) نقل کرده. [۳] رک: الذریعه، ۲۳۷:۸. [۴] شواهد تحت عنوان خط آشنا نقل خواهد شد.

### اهمیت توقیعات و استدلال به آنها

آشکارترین اثر وجودی و تربیتی امام غایب در مدت غیبت صغری توقیعات صادره از آن حضرت است. چنان که می دانیم مهدی موعود (ع) آخرین خلیفه آفریدگار بر زمین برای هدایت و رهبری توده های انسانی است. پنهان از چشمها می زید تا از کید دشمنان محفوظ ماند، و دست ستم به آستان والایش نرسد، و چون پدران خود به زهر جفا یا شمشیر کین کشته نشود، و آثار وجودی خلیفه الله از جهان نابود نگردد. اما این ناپیدایی و نهان زیستی چنان نیست که همانند نابودن امام بر صحنه زمین باشد و وجود و عدمش یک سان، نه و الله! که علاوه بر آثار معنوی و افاضات پنهانی - که اهلش از آن برخوردارند - امام غایب چون امام حاضر به وظیفه پیشوایی دینی خود که هدایت و تربیت نفوس و مدد رسانی [صفحه ۶] به دانشمندان پارسای مذهبی و نگهداشت آنان از لغزشها است می پردازد و در حراست و مرزبانی حریم دین الهی و دیگر مسوولیت ها و تعهداتی که نسبت به کشورهای اسلامی دارد می کوشد، و آن کس که ز کوی آشنایی است می داند که هدایت و دستگیری و نگهداری حضرتش چگونه است، که خود دیده و بهره مند گشته. یکی از جلوه های بارز این راهنمایی در زمان غیبت کوتاه مدت آن حضرت، همین توقیعات است که به وسیله نایبان خاص برای شیعیان فرستاده اند. زیرا اگر فیض بخشی و لطف نهانی آن حضرت را بیشتر مردم احساس نکرده اند، و یا گروهی تحقیق نکرده اخبار متواتر [۱] در ضرورت حجت خدا را به چشم قبول و اعتنا نمی نگرند، اما توقیعاتی که در مدت ۶۹ سال غیبت صغری از طرف حضرت صادر شده، دارای خصوصیات است که نه تنها برای مردم آن عصر دلیل عینی و نشان آشکار بر صدورش از سوی امام غایب بوده، بلکه چون از همان زمان در کتب محدثان موثق و علمای محقق ثبت و ضبط گشته، برای ما نیز امروز می تواند دلیلی مشهود و اثری روشن بر صدورش از ناحیه آن حضرت باشد، که انکارش جز بر عناد یا حق پوشی حمل نگردد، و چگونه چنین نباشد در حالی که این توقیعات با خط و نشان شناخته شده بر دست مطمئن ترین افراد به شیعیان می رسیده، و آنان آثار درستی را - مانند نهان دانی و پیش گویی امام - [صفحه ۷] در آنها می دیدند، و سپس با تمام خصوصیات این نامه ها را در کتب خود نقل می کردند. این کتابها که اصل [۲] نامیده می شد در اختیار دانشمندانی متبع چون محمد بن یعقوب کلینی (متوفی به سال ۳۲۹ هجری) و محمد بن علی بن بابویه معروف به شیخ صدوق (در گذشته به سال ۳۸۱) که در زمان غیبت صغری

یا اندکی پس از آن می زیستند قرار گرفت، و این پویندگان راه دین و دانش به گرد آوری اخبار و تنظیم و تحقیق درباره آنها پرداختند. آثار علمی این محققان که بیشتر از قرن چهارم و آغاز غیبت کبری به بعد است موجود و مرجع و ماخذ پژوهندگان امروزی است، و به استناد همین کتب معتبر هزار ساله است که ما به توقعات اعتماد و اتکا می کنیم، و هم آنها را دلیل آشکار بر نظارت و مرزبانی حضرت مهدی علیه السلام از جامعه اسلامی می دانیم. هر چند روایات رسیده از رسول اکرم و امیرالمومنین و دیگر امامان معصوم درباره مهدی موعود علیه السلام آن قدر فراوان و متواتر است [۳]. [صفحه ۸] که جای تردید برای مسلمانان حقیقت جو و بلکه هر محقق منصف باقی نمی گذارد، اما نویسنده معتقد است پس از اثبات درستی توقعیات و مطالعه تعدادی از آنها خوانندگان نسبت به این موضوع اعتقادی اطمینان قلب بیشتری می یابند. امید است در این کوشش علمی حوصله و داوری منصفانه خوانندگان نویسنده را یاری و همراهی کند، تا معرفت بیشتری نسبت به امام زمان خود پیدا کنیم، که در حدیثی از حارث بن مغیره روایت شده: به حضرت صادق علیه السلام گفتم: آیا رسول خدا (ص) گفته است: هر کس بمیرد و امامش را نشناسد مانند عهد جاهلیت مرده است؟ حضرت فرمود: بلی. گفتم جاهلیت کامل (مانند قبل از اسلام) یا [صفحه ۹] جاهلیتی که فقط امامش را نشناسد. حضرت پاسخ داد: جاهلیت کفر و نفاق و گمراهی. [۴] بنابر این باید مساله شناخت امام و معرفت نسبت به حجت خدا را با اهمیت بیشتر تلقی کرد و تحقیق لازم را انجام داد. [صفحه ۱۰] پاورقی [۱] خبر متواتر: در اصطلاح علم الحدیث منظور خبر جماعتی است که - فی حد نفسه نه به ضمیمه قرائن - اتفاق آنان بر کذب محال و در نتیجه موجب علم (= یقین) به مضمون خبر باشد (علم الحدیث، ص ۱۴۴). [۲] اصل: در اصطلاح علمای حدیث مجموعه ای از روایات است که راوی بلا واسطه از لسان امام شنیده و ضبط نموده باشد. ولی چنانچه بواسطه کتاب دیگر (که از امام اخذ شده) مجموعه ای گرد آورد، به این مجموعه فرع و به مرجع اولی اصل گویند. (الذریعه ۲: ۱۲۶)، یا مراد به اصل مجرد کلام امام است، در مقابل کتاب و مصنف که در آنها علاوه بر کلام ائمه از خود مولف نیز بیاناتی هست (رجال بوعلی، ۱۱) به نقل از علم الحدیث، ص ۷۲. [۳] برای ملاحظه اخبار رسیده از رسول اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) در باب مهدی موعود به عنوان نمونه این کتابها ذکر می شود: - الاصول من الکافی، محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، ج ۱، کتاب - الحججه، ص ۳۲۸ - ۳۷۲ - کتاب الغیبه، محمد بن ابراهیم النعمانی (من اعلام القرن الرابع). - کمال الدین و تمام النعمه، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه القمی. - کتاب الغیبه، شیخ الطائفه ابوجعفر محمد بن الحسن الطوسی. - بحار الانوار، محمد باقر المجلسی، المکتبه الاسلامیه، ج ۵۱ و ۵۲) برابر جلد ۱۳ چاپ کمپانی). - المهدی، السید صدرالدین الصدر. - منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر علیه السلام، لطف الله صافی گلپایگانی. این کتاب تمام خصوصیات و بشارت های امام قائم (ع) را به تفصیل ضمن نقل احادیث روایت شده از طریق عامه و خاصه بر می شمرد و تالیفی جامع است. - خورشید مغرب، محمد رضا حکیمی. [۴] رک: الاصول من الکافی، ۱: ۳۷۷ چند روایت دیگر نیز به همین مضمون نقل شده.

### چگونگی پیدایش توقعیات

برای اینکه در انتساب توقعیات به امام زمان علیه السلام دچار تردید نشویم، و مثلاً آنها را ساخته دست شایدان یا ساده لوحی و زود باوری عوام نپنداریم، باید مقدمات و موجبات پیدایش این نامه ها را بدانیم. برای حصول این مقصود لازم است نخست اشاره ای به اوضاع سیاسی و روش حکام آن عصر بنمائیم تا علت غیبت و پنهان زیستی امام معلوم شود، آن گاه ضرورت وجودی نواب اربعه که توقعیات توسط آنها به شیعیان می رسیده نیز آشکار می گردد. می دانیم راه ارتباط شیعیان با امام غایب در مدت ۶۹ سال نایبان چهارگانه حضرتش بوده اند، و به بیان دیگر حجت خدا مسوولیت هدایت و امامت خود را از طریق این سفیران عملی می کرده، یعنی با صدور توقعیات و پاسخ به پرسشها آثار رهبری و ارشادی اش به شیعیان می رسیده. در تشریح آنچه ذکر شد مطالب زیرین - که خود فشرده از بحثی [صفحه ۱۱] مفصل است - بیان می شود. [۱]. پاورقی [۱] خلیفه عصر یعنی المعتمد علی الله (۲۵۶ - ۲۷۹)



به همین جهت (یعنی یافتن فرزند حضرت امام حسن عسکری) امر داد خانه امام و حجرات آن را تفتیش کردند، و جمیع آنها را مهر نمودند، و عمال او در پی یافتن فرزند آن حضرت کوشیدند و زنان قابله را به تحقیق حال کنیزکان امام یازدهم گماشتند. (خاندان نوبختی، ۱۰۷).

## نظری به تاریخ آن زمان

نگاهی گذرا به تاریخ زندگی ائمه بعد از حضرت رضا علیه السلام و رفتاری که فرمانروایان با آنان و دوستانشان داشتند حکایت از این دارد که بد رفتاری و فشار آن خلفای غاصب نسبت به جانشینان حقیقی پیامبر قوس صعودی می پیمود. چنان که محدودیت و سختگیری بر امام دهم حضرت هادی (ع) بیش از امام نهم - حضرت جواد (ع) - بود، همچنان که مراقبت بر داخل خانه امام حسن عسکری (ع) و گماشتن جاسوسهای زن و مرد بر ایشان افزون از امام دهم بود برای هر کس که تاریخ حیات این امامان را مطالعه می کند همواره این سوال مطرح است که چرا این بزرگ مردان الهی که از سلامت کامل روح و بدن برخوردار بودند چنین اندک زیستند و نگذاشتند آثار وجودیشان آشکار شود؟ چرا باید امام جواد (ع) ۲۵ سال و امام حسن عسکری ۲۸ سال زندگی نمایند و به سم جفا کشته شوند؟ چرا باید از ۴۲ سال عمر حضرت هادی حدود ۲۰ سال آن تحت نظر یا در زندان [صفحه ۱۲] گذشته باشد؟ [۱] چرا باید امام دهم و یازدهم از زادگاهشان مدینه ناخواسته تبعید شوند و در سامرا در محلی که لشکرگاه سلطان است تحت نظر و مراقبت شدید آن جاه طلبان قرار گیرند؟ از جمله ویژگیهای نیم قرن از حکومت عباسیان در سامرا - از سال ۲۲۷ تا ۲۷۹ - ضعف دستگاه فرمانروایی و استیلای موالیان ترک و انقلاب صاحب زنج که خود را علوی و حامی زحمت کشان می دانست، و بالاخره نهضتهای متعددی است که به طرفداری از رضای آل محمد (ص) و بر ضد ستم هیات حاکمه انجام می گرفت، بحدی که از آغاز حکمرانی معتصم تا پایان عهد معتمد - که بیش از نیم قرن زمان گرفت - ۱۸ نهضت و قیام روی داد که همه از طرف علویان بود. انقلابیون بپاخاسته مردم را که از فساد و مال اندوزی و کشتار فرمانروایان به ستوه آمده بودند به عنوان کلی رضای آل محمد فرا می خواندند نه به نام خاص امام زمانشان، زیرا بیم آن می رفت که دستگاه جبار، امام را به طغیان و اخلال علیه حکومت متهم کند و فوراً بکشد. ظاهراً این داعیان انقلابی معتقد بودند که در صورت پیروزی امام را به رهبری برگزینند و در صورت عدم موفقیت خود را فدای عقیده و آرمان و امام خویش کنند. اگر نهضت کنندگان را در دعوتشان صادق و صمیمی هم ندانیم، این حقیقت انکار ناپذیر است که آل محمد شایستگی و حق حکومت داشته اند، و این امری مسلم و مقبول بوده که رهبران مردم را بدان می خواندند، هر چند در باطن ریاست خود را نیز [صفحه ۱۳] طالب بودند. [۲] اگر خواسته باشیم فهرست وار هم اوضاع سیاسی - اجتماعی شیعه و پیشوایانش را در مدت امامت حضرت هادی و عسکری علیهما السلام - از سال ۲۲۰ تا ۲۶۰ - نقل کنیم سخن به درازا خواهد کشید و از هدف اصلی باز می مانیم، بدین جهت طالبان را به کتب مربوط بخصوص تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج) رجوع می دهیم که اثری تحقیقی و پر فایده است، [۳] اینجا همین قدر متذکر می شویم که از مجموع مطالعات این واقعیت خودنمایی می کند که آن سلاطین ستمگر - و نه خلفای رسول الله - بر طبق اخبار فراوانی که از پیامبر اکرم و امیرالمومنین و فرزندان رسیده بود، می دانستند مصلح موعود که قائم آل محمد (ص) است از این خاندان ظهور خواهد کرد، و جهان را پس از آن که ظلم و جور همه جا را فرا گرفته از قسط و عدل پر خواهد کرد، [۴] و مهدی موعود (ع) [صفحه ۱۴] است که حکومت اسلامی واقعی را که بر پایه توحید و برابری و برادری و رعایت حقوق همه افراد است ایجاد خواهد کرد. بنابر این قدرت و سلطنت آنها نابود شدنی است، و چون به خیال خام خود می خواستند از تحقق آن حکومت عدل جلوگیری کنند، نسبت به ائمه معصومین به چنان فجایع و جنایاتی دست می زدند و آنان را سخت زیر نظر داشتند. در چنین شرایط اجتماعی و سیاسی خاص بود که امام هادی و بخصوص حضرت عسکری علیهما السلام به اجبار زندگی مخفیانه و کم - معاشرت را پیش گرفتند و با رعایت تقیه و حفظ

ظاهر به وظایف اجتماعی و رهبری شیعیان پرداختند، [۵] و با وجود این به حبس و قتل محکوم می شدند. پاورقی [۱] رک: ترجمه فرق الشیعه، صد و بیست و دو. [۲] رک: پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع) و نگرشی به تاریخ غیبت صغری، ۶۹ - ۷۲. [۳] تالیف و تحقیق دکتر جاسم حسین، ترجمه دکتر سید محمد تقی آیت - الهی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۶۷. [۴] اشاره به این حدیث است که از پیامبر اکرم (ص) و اهل بیت معصومش از طرق مختلف روایت شده است. ما به ترجمه یکی از آنها بسنده می کنیم: شیخ صدوق در کمال الدین با ذکر سلسله اسناد از عبدالله بن عمر نقل می کند که گفت: از حسین بن علی - علیه السلام - شنیدم که می گفت: از رسول خدا (ص) این چنین شنیدم که می گفت: اگر از دنیا جز یک روز نمانده باشد خدا این روز را طولانی می کند نامردی از فرزندانم بیرون آید (ظهور کند) و دنیا را از عدل و قسط پر کند چنان که از جور و ظلم انباشته شده است. منتخب الاثر، ص ۲۴۷ در همین باب ۲۵ این کتاب ۱۲۳ حدیث به همین مضمون نقل شده. [۵] رک: تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، فصل دوم. قابل ذکر است: از فرط تقیه گاه از امام دوازدهم به غریم نام می بردند، غریم از لغات اضداد است، و به معنی مدیون و دائن هر دو استعمال می شود. رک: بحارالانوار، ج ۲۹۷ - ۲۹۸ و ۵۱.

## غیبت

در این اوضاع سخت که از شمشیر خون می ریخت موضوع غیبت مهدی موعود نیز توجیه و تعلیل می شود. برای حفظ جان و بر جا ماندن حجت خدا بر زمین، ناپیدایی و پنهان زیستی امام کاری طبیعی و خرد پذیر و بلکه منحصر به فرد بود، البته این از نظر حفظ جان [صفحه ۱۵] پیشوا و ادامه رهبری است، اما اختفای آن دو امام که معلول شرایط سخت و فشار رژیم حاکم بود، این فایده مهم را نیز داشت که حادثه مهم غیبت و ناپیدایی طولانی امام دوازدهم را برای شیعه امری عادی و مانوس گرداند، و زمینه ذهنی مردم را برای غیبت حضرت حجه بن الحسن (ع) آماده کرد. علی بن حسین مسعودی در کتابش اثبات الوصیه سخنی در این باره دارد که نقل کردنی است: او روایت می کند که امام هادی (ع) خود را از بسیاری از شیعه پوشیده می داشت و جز با اندکی از خواص مراوده نداشت. چون امامت به فرزندش امام عسکری (ع) رسید با شیعیان از پشت پرده ای سخن می گفت، مگر در اوقاتی که برای بردنش به خانه سلطان بر مرکب سوار می شد و آشکارا می گذشت، که همه او را می دیدند. این دوری گزیدن از عموم و پرده نشینی مقدمه غیبت صاحب الزمان (ع) بود، تا شیعه رفته رفته به پنهان بودن امامش عادت کند، و با مساله غیبت یک باره روبرو نشود. [۱] این نظریه را دانشمندان متبع معاصر نیز تایید کرده حتی از برنامه های حساب شده امام هادی علیه السلام شمرده اند. [۲] در تایید آنچه ذکر شد و تمهید مقدمه برای غیبت کبری، باید از غیبت صغری و پنهان زیستی ۶۹ ساله امام زمان (ع) نام برد، که آن نیز خود وسیله ای برای آماده گردانیدن شیعه جهت غیبت کبری و ناپیدایی طولانی و ممتد حضرت مهدی (ع) می باشد. [صفحه ۱۶] ناگفته نماند آنچه از زندگی مخفیانه امام دهم و یازدهم نقل شد در ارتباط با غیبت طولانی فرزندشان حجه بن الحسن علیه السلام بود، و گر نه اصل غیبت از جمله سنتهای الهی است که برای همه انبیاء و اولیای گذشته واقع شده و موجب امتحان و آزمایش امت و نیز وسیله ای برای تنبیه و آگاهی بخشیدن به آنها بوده است، و چنان که در امتهای پیش رخ داده در امت اسلام نیز روی می دهد، و از این جهت غیبت پدیده ای نو ظهور و بی سابقه نیست و پیشینه ای دیرین دارد. [۳] کوتاه سخن آن که علت غیبت امام دوازدهم مساعد نبودن شرایط زندگی آشکار و عادی برای حضرتش می باشد، زیرا بی شک علنی شدن وی همان بود و گرفتاری به دست جلادان همان، که عباسیان همیشه بیمناک از وقوع پیش بینی رسول اکرم بودند که در این خبر مشهور آمده: اگر از عمر جهان تنها یک روز باقی مانده باشد خدا آن روز را به قدری طولانی خواهد کرد که بالاخره فردی از خاندان من ظهور کند و اساس ظلم و جور را فرو ریزد. [۴]. پاورقی [۱] المهدی، ۱۷۵. [۲] رک: پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع)، ۱۳۵. [۳] در این باب رک: کمال الدین و تمام النعمه، ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه - القمی (الصدوق)، ص ۱۲۷ - ۱۵۹. [۴] منتخب الاثر، ص

۱۴۱، حدیث ۲، به نقل از صحیح ترمذی و ص ۱۵۴، حدیث ۴۰، به نقل از ینابیع الموده قریب به همین معنی حدیثی ذیل صفحه ۱۴ نقل شد.

## انتخاب و معرفی نایب

بدیهی است که هر گاه شرایط اجتماعی و اوضاع سیاسی بطوری بود که امام نمی توانست یا مصلحت نمی دانست آزادانه و مستقیماً با پیروانش ارتباط برقرار کند، چاره ای جز انتخاب [صفحه ۱۷] نماینده و معرفی واسطه ای بین خود و مردم ندارد، تا به وسیله او مسوولیت رهبری خود را انجام دهد و این روشی است خرد پذیر و متداول. این کار از زمان امام دهم کما بیش اجرا شد و رفته رفته به میزان افزایش سختگیری های حکام و ازدیاد اختفا و پنهان زیستی امام فعالیت و وساطت نمایندگان نیز بیشتر شد، تا اینکه از شروع غیبت صغری که سال ۲۶۰ و وفات امام حسن عسکری (ع) بود وارد مرحله جدید و کامل خود گردید و توقیعات - که موضوع بحث ماست - نیز در این مرحله و به همین دلیل به وجود آمد. اکنون باید به شناخت نواب اربعه پردازیم، که واسطه نشر توقیعات صادره از ناحیه مقدس امام زمان (ع) بودند، و تعدادی از توقیعات هم درباره خود آنهاست. اما پیش از آن بجاست کتب مرجع و ماخذ ما در نقل توقیعات معرفی شود، تا بر طبق روش علمی تحقیقات تاریخی به ارزیابی اسناد پرداخته باشیم. بنابر این بحث آینده معرفی دو کتاب کهن سال ماخذ ماست. [صفحه ۱۸]

## معرفی دو کتاب شامل توقیعات

اینک باید به نقد دو ماخذی که توقیعات را از آنها نقل می کنیم پردازیم، و نویسندگان آنها را نیز بشناسیم، تا جای هیچ گونه تردیدی در اسناد ما بر جا نماند، و احتمال جعل توقیعات کاملاً برطرف شود. روش علمی تحقیقات تاریخی بنابر این روش - که اخبار مذهبی را نیز شامل می شود - باید بر اسناد و مدارک کتبی که از ناقلان و مولفان دانشمند موثق بر جا مانده، و در زمان وقوع حادثه یا نزدیک بدان تحریر شده تکیه شود، بدین جهت نویسنده نیز به کتابهایی استناد می نماید که در زمان غیبت صغری یا نزدیک بدان نوشته شده، یا مولف مدتی بعد می زیسته اما ماخذ اصیل دست اول را در اختیار داشته، و بدون واسطه از آنها نقل می کند. در این صورت احتمال تحریف و جعل بسیار ضعیف و در صورت اعتماد به نویسنده، ناوارد و نارواست. بر این اساس دو ماخذی برگزیده شد که واجد این مزایا بود و توقیعات از این دو نقل می شود [صفحه ۱۹] مگر اندکی که از اصول کافی - از کتب معتبر قدیمی - نقل می شود. نخستین آنها کمال الدین و تمام النعمه از محدث بزرگوار محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به شیخ صدوق می باشد، و دومین کتاب الغیبه تالیف شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی است. هر چند عظمت علمی و وسعت معلومات و تقوای این دو دانشمند شیعی بحدی است که شهرت جهانی یافته اند، و نویسنده نیازی به بسط کلام در این باب نمی بیند، اما برای اینکه مختصر اطلاعی از شرح حالشان پیدا کنیم و به شخصیت علمی و مجاهدات این دو فقیه، و صحت و اهمیت کتابشان بیشتر پی بریم، در این باب اندکی دامنه سخن را گسترش می دهیم.

## ابوجعفر محمد بن علی قمی ملقب به صدوق

ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی معروف به ابن بابویه و ملقب به صدوق (همیشه راستگو). سال وفاتش ۳۸۱ هجری است و چون مدت عمرش را هفتاد و اند سال نوشته اند بنابر این تولدش حدود سالهای ۳۰۲ تا ۳۱۰ در شهر قم و در زمان غیبت صغری می باشد. در نوجوانی حضور دومین و سومین نایب خاص امام غایب رسیده و طبعاً بسیاری از اخبار را از ناقلان نخستین و بدون واسطه شنیده، و مهمتر آن که او خود به دعای ولی عصر علیه السلام زاده شده، و چنان که در خبر آمده وجودی پر برکت

بوده که خداوند به وسیله او به مردم خیر رسانده است. [۱] عنایات ولی عصر (ع) پیوسته شامل حالش بوده، چنان که خود در مقدمه کتاب کمال الدین می نویسد: انگیزه تصنیف این کتاب نیز توصیه ای بوده [صفحه ۲۰] که امام زمان (ع) در خواب به او کرده و خواسته اند کتابی در موضوع غیبت تألیف کند که در آن، دوران پنهان زیستی پیامبران از امتشان ذکر شده باشد. [۲] از امتیازات زندگی صدوق این که وی برای تکمیل معلومات خود به مسافرت‌های علمی پرداخته، و از زادگاهش قم به مراکز علمی کشور پنهانور اسلامی کوچ کرده است، تا از مجلس فقیهان و محدثان بهره گیرد و به روش سماع و شنیدن مستقیم از استاد حدیث آموزد، و سپس خود به افاضه و تعلیم پردازد. او با این هدف مقدس از قم به شهرهای ری، استرآباد، جرجان، نیشابور، مشهد الرضا (ع)، مروالرود، بغداد، کوفه، مکه، مدینه، همدان، بلخ، ایلاق، سمرقند، فرغانه سفر کرد و به تعلم و تعلیم پرداخت. [۳] در آن عصر مساله روز مجامع دینی، غیبت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و شبهاتی بود که از گروه‌های مختلف و فرقه‌های مذهبی علیه شیعه دوازده امامی می شد. او برای جوابگویی به مخالفان در معرکه بحث آزاد گام نهاد و جهاد علمی خود را آغاز کرد، و با ادله عقلی و نقلی به دفع شبهات و اثبات حقانیت مذهب شیعه امامیه پرداخت و چنان نیکو از عهده بر آمد که زبان زد همه گشت، و قدرت استدلال او و استواری مبانی تشیع مبرهن گردید. در بخش اول کتاب کمال الدین نمونه ای از مناظرات و احتجاجات او نقل شده. در پاسخ به اشکال‌هایی که در اطراف موضوع غیبت امام می شود با ناووسیه [۴] و واقفه [۵] و زیدیه [۶] و [صفحه ۲۱] دیگر منکران به بحث پرداخته و درستی مذهبی اهل‌البیات را اثبات کرده، کوتاه سخن آن که صدوق پرچمدار فقه شیعه و پیشوای محدثان و مدافع مذهب امامیه و صاحب سید تألیف خرد و کلان می باشد که معروفترین آنها عبارتست از: من لا یحضره الفقیه (دومین کتاب از کتب اربعه حدیث شیعه) کمال الدین و تمام النعمه، عیون اخبار الرضا علیه السلام، علل الشرایع، کتاب الخصال، کتاب التوحید، کتاب الاعتقادات. اما کتاب مورد نظر: پاورقی [۱] کمال الدین، ۵۰۲. [۲] ماخذ پیشین، ۳. [۳] کمال الدین، مقدمه، ۶ - ۱۱. [۴] ناووسیه جماعتی از شیعیان علوی هستند که پس از وفات امام ششم - جعفر صادق علیه السلام - گفتند آن حضرت وفات نیافته بلکه غیبت کرده، و بازگشتن وی را به عنوان مهدی باید انتظار کشید. (خاندان نوبختی). [۵] واقفه فرقه ای هستند که رحلت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام را انکار کردند، و آن حضرت را قائم و مهدی دانستند که زنده است و تا دنیا را از عدل پر نماید رحلت نخواهد کرد (خاندان نوبختی). [۶] زیدیه کسانی بودند که بعد از حضرت سجاد - علی بن حسین علیه السلام - در کوفه با فرزند او زید (در ایام خلافت هشام بن عبدالملک) بیعت کردند. زید چون از شاگردان واصل بن عطاء معتزلی بود در اصول اعتقادی پیر و اعتزال گردید و پیروان او همه معتزلی شدند. کیسانیه دسته ای که امامت را حق محمد حنفیه پسر دیگر علی بن ابی طالب علیه السلام (که مادرش حضرت زهرا (ع) نبود) می دانستند و به او گرویدند، و کیسان لقب مختار بن ابی عبید ثقفی بود که بر این فرقه ریاست داشت. کیسانیه محمد حنیفه را وصی پدر خود و مختار را عامل او می شمردند (خاندان نوبختی، ۵ - ۵۱).

### کمال الدین و تمام النعمه

تالیفی است ارزشمند و بزرگ که بیش از ۶۸۰ صفحه [صفحه ۲۲] را در بر گرفته، و در موضوع غیبت امام زمان (ع) می باشد. مولف با حسن سلیقه ای تمام مطالب را تنظیم کرده: نخست ضرورت وجود خلیفه الله را بر زمین بیان می کند و وجوب شناخت امام و پیشوا را شرح می دهد، سپس به رد اشکال مخالفین و شیعیان چند امامی - مانند زیدیه و واقفیه - می پردازد، و مناظره ای را که خود با ملحدی در مجلس رکن الدوله دیلمی داشته نقل می کند. بعد هفت باب از کتاب در توضیح غیبت پیامبران گذشته است تا خوانندگان را غیبت مهدی (ع) غریب و بی مانند جلوه نماید. بخش مهم دیگری از کمال الدین به ذکر احادیث اختصاص داده شده که رسول اکرم و تک تک ائمه معصومین علیهم السلام خبر از وقوع غیبت امام قائم داده اند، و در بسیاری از آنها به غیبت کوتاه مدت و دراز مدت هر دو تصریح شده، بطوری که برای محقق منصف جای تردید باقی نمی گذارد. چند فصل هم به شرح

ولادت حجه بن الحسن (ع) و کسانی که آن پیشوای پنهان را در خردسالی دیده اند و علت غیبت اختصاص دارد. سپس در بخشی مستقل به نقل توقیعات می پردازد که مورد بحث ما واقع خواهد شد. در فصول آخر کتاب به داستان کسانی که عمری دراز کرده اند، و ثواب انتظار و نشانی های خروج قائم و مباحثی از این گونه پرداخته است و با نقل خطابه غرای علی بن موسی الرضا علیه آلاف التحیه و الثنا در مسجد جامع مرو راجع به امام و اهمیت رهبری در شیعه، کتاب را حسن ختام می بخشد. از قسمتهای مهم و قابل توجه کمال الدین باب ۲۵ تا ۳۸ کتاب است، که شیخ صدوق در آنها به نقل روایاتی از رسول اکرم و حضرت [صفحه ۲۳] فاطمه و یازده امام معصوم می پردازد که در آنها ضمن شرح ویژگیهای مهدی موعود این امت، به غیبت طولانی آن حضرت تصریح کرده اند. برای نمونه دو روایت از مجموع آن روایات فراوان برگزیده و نقل می شود: ۱- از جابر بن عبدالله انصاری روایت شده که رسول خدا (ص) گفت: مهدی از فرزندان من است. نامش نام من و کنیه اش کنیه من است. در خلق و خلق شبیه ترین مردم به من است. او را غیبتی است و حیرتی که امته در آن گمراه می شوند. سپس مانند شهاب ثاقب [۱] به سوی مردم می آید. زمین را بعد از آن که از جور و ظلم انباشته شده از عدل و قسط پر می کند. [۲] ۲- محمد بن ابراهیم بن اسحاق گوید، ابوعلی بن همام گفت، از محمد بن عثمان عمری (دومین سفیر امام) شنیدم که گفت، از پدرم (نخستین نایب خاص امام) شنیدم می گفت: از ابومحمد حسن بن علی علیه السلام - وقتی که من در حضورش بودم - درباره این خبر که از پدرانش روایت شده سوال کردند: قطعا زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نمی ماند [صفحه ۲۴] و یقینا هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد [از نظر اعتقادی] مرگش مانند مردن عصر جاهلیت است (یعنی در کفر و شرک). امام عسکری (ع) گفت: همانا این خبر حق است همان طور که [روشنایی] روز حق است. به حضرت گفته شد: ای پسر پیامبر خدا! حجت و امام بعد از شما کیست؟ پاسخ داد: فرزندم محمد. او امام و حجت بعد از من است، هر کس بمیرد و او را نشناسد [از جهت اعتقاد] مردنش همانند مردن زمان جاهلیت است [یعنی قبل از اسلام، زمان بت پرستی]. آگاه باش! قطعا او را غیبتی [از چشم مردم] است که جاهلان در آن حیران می شوند، و پیروان باطل [از جنبه عقیدتی] در آن به هلاکت می افتند، و کسانی که [برای ظهورش] وقت تعیین می کنند آن را دروغ می شمردند. [در این هنگامی کفر و فساد] او خروج می کند، گویا من پرچمهای سفیدی را می بینم که بالای سرش در نجف کوفه حرکت می کند. [۳] شیخ [۴]. [صفحه ۲۵] پاورقی [۱] شهاب ثاقب: شعله ای مانند تیر که شب در آسمان دیده می شود و به صورت گلوله ای به سرعت از سویی به سویی می رود (فرهنگ فارسی). تشبیه ظهور حضرت در زمان کثرت ظلم به حرکت شهاب در ظلمت قابل توجه است. [۲] کمال الدین، ۲۸۶، حدیث ۱، و شبیه آن است حدیث ۴ و ۵ که از طریق دیگر روایت شده، و صفحه ۴۰۸ حدیث ۷ از امام حسن عسکری (ع). [۳] کمال الدین، ۴۰۹، حدیث ۹. [۴] متاسفانه تبلیغات سوء دشمنان موجب شده برخی واژه ها که مفاهیم عالی داشته است در عرف ما معنی حقارت آمیز پیدا کند، و از این گونه است کلمه شیخ. برای روشن شدن ذهن عامه معانی آن از لغت نامه دهخدا نقل می شود تا سبب آوردن آن پیش از نام علما آشکار شود: آن که سالمندی و پیری بر او ظاهر گردد یا از ۵۱ سالگی تا آخر عمر، کبیر و بزرگ قوم، مرد کثیر العلم را گویند بواسطه تجربه بسیاری که در طول عمر اندوخته، عالم فقیه، کسی که جامع شرایط استادی باشد، در اصطلاح محدثان راوی حدیث باشد، استاد روایت، در اصطلاح صوفیه انسان کامل.

### شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی

شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن طوسی (۳۸۵ - ۴۶۰) استاد فقیهان و از بزرگترین حدیث شناسان و مولفان شیعه است. حال طلب و شوق به تکمیل معلومات، او را در سال ۴۰۸ به بغداد - که مرکزیت سیاسی و علمی و دینی داشت - کشاند. ریاست و مرجعیت شیعه در آن زمان با فقیه فرزانه و نابغه شیعه محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید بود. طوسی از حوزه درس و

بحث این استاد تا سال ۴۱۳ که در گذشت استفاده نمود و در علوم عقلی و نقلی سر آمد گشت. سپس زعامت شیعه به اعلم شاگردان شیخ مفید یعنی علم الهدی سید مرتضی رسید و تا سال فوتش ۴۳۶ این مقام علمی و مذهبی را داشت، شیخ طوسی نیز از افاضاتش بهره می گرفت و مورد توجه خاصش بود. در این زمان که استعداد فوق العاده و وفور دانش و قدرت استنباط احکام و اجتهاد طوسی بر دانشمندان روشن شده بود به پیشوایی شیعه و ریاست علمی طالبان علم برگزیده شد، و مرجع حل مشکلات و پاسخ شبهات گردید، و خانه اش که در محله کرخ بغداد بود آموزشگاه علما و مجتهدان شد. پایگاه علمی وی به حدی رسید که علاوه بر مرجعیت شیعه، مورد احترام دانشمندان سنی نیز واقع گشت، بطوری که القائم بامر الله خلیفه عباسی کرسی تدریس کلام را - که رتبه علمی والا-یی بود - به او محول کرد. [۱] پس از آشوبی که سال ۴۸۸ در بغداد رخ داد، و خانه این دانشمند بزرگ و کتابخانه مهم شیعه در محله کرخ به آتش تعصب عوام سوخته شد [صفحه ۲۶] او دل آزرده به باب مدینه علم نبوی حضرت علی علیه السلام روی آورد و به نجف کوچ کرد، و به تاسیس مدارس و برپایی حوزه های تدریس علوم اسلامی و فقه جعفری پرداخت، و از آن پس نجف مرکز علم و روحانیت شیعه، و پرورش دهندنده فقهای عظام و مراجع دینی عالی مقام گردید. این خدمات علمی و آثار گران قدری که در تفسیر قرآن و حدیث و فقه و کلام و رجال تالیف کرد او را بحق شایسته عنوان شیخ الطائفة الامامیه و استاذ الفقهاء گرداند. تالیفات شیخ طوسی چهل و هفت عدد شمرده شده [۲]، که از جمله آنهاست: تیان در تفسیر قرآن، تهذیب و استبصار که دو کتاب از چهار کتاب بسیار معتبر حدیثی شیعه و مرجع فقهاست، العده در اصول فقه، تلخیص الشافی در امامت، کتاب الغیبه در موضوع پنهان - زیستی حضرت حجه بن الحسن که اینک مورد نظر ماست و باید بیشتر معرفی شود. [۳]. پاورقی [۱] کتاب الغیبه، مقدمه در شرح حال مولف آن به قلم شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۳ - ۹. [۲] ماخذ پیشین، ۸. [۳] برای مطالعه شرح حال و آثار شیخ طوسی و زندگی او رجوع شود به: یادنامه شیخ طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، مجلد سوم، به کوشش استاد محمد واعظ زاده خراسانی، بهمن ۱۳۵۴.

### سابقه تألیف کتاب در موضوع غیبت

واقعه غیبت امام قائم علیه السلام سالها پیش از وقوع از زبان ائمه اطهار به اصحاب گوشزد شده بود، و برای آنان رویدادی ناشناخته و حادثه ای غیر منتظره نبود. آنان هم برای ابلاغ این حادثه استثنایی و نادر الوقوع به آیندگان، و بحثهایی که در اطراف آن پیش می آید و جواب اشکال هایی که به ذهن می گذرد [صفحه ۲۷] کتابهایی با نام مشترک کتاب الغیبه یا الغیبه تالیف کردند، بطوری که ما هم اکنون در ماخذ کهن به نام کتابهایی در این زمینه بر می خوریم که اصحاب حضرت موسی بن جعفر و امام رضا علیهما السلام نوشته و از این پیش آمد خبر داده اند. [۱] بنابر این از یکصد سال پیشتر نه تنها وقوع غیبت امام دوازدهم پیش گویی شده، بلکه تالیفاتی مستقل به نام کتاب الغیبه نیز تحریر شده بود، که بعد از فرا رسیدن زمانش عینا به وقوع پیوست و آن پیش گویی ها با رویدادهای خارجی مطابق شد، و صحت احادیث رسیده از اهل بیت رسول (ص) درباره غیبت مهدی موعود (ع) به اثبات رسید. هر چند این کتب برای ما بر جا نمانده، ولی در دسترس دو مولف مورد بحث ما بوده، که گاه بعضی از آنها را نام می برند، چنان که شیخ طوسی در کتاب رجال و فهرست خود برخی از این کتب را ذکر می کند. از جمله این کتابها که مولفین آنها از اصحاب ائمه بوده اند و سالها پیش از غیبت نوشته شده، چند کتاب معتبر را که مورد استفاده علمای قرن چهارم و پنجم قرار گرفته نام می بریم: کتاب الملاحم تالیف علی بن مهزیار اهوازی از اصحاب جواد الائمه (ع). کتاب دیگری به نام کتاب القائم نیز داشته که هر دو درباره غیبت و ظهور حضرت مهدی (ع) است. المشیخه تالیف حسن بن محبوب سراد (م ۲۲۴) در موضوع غیبت. [صفحه ۲۸] الغیبه تالیف فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰) که از علمای معروف امامیه و مورد تکریم امام یازدهم بوده است. [۲] وجود این کتب که حاوی اخبار رسیده درباره غیبت است اهمیت و قطعیت موضوع را می رساند. بخصوص که برادران اهل سنت نیز در اصل وجود

مهدی موعود با ما همداستانند و بسیاری از خصوصیاتش را هم نقل کرده اند. [۳] در این باب کتاب المهدی تالیف مرحوم آیت الله سید صدرالدین صدر نیکو مرجع و ناقل احادیث از ماخذ علمای سنی است، و کتاب منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر تالیف آیت الله صافی گلپایگانی اخبار محدثین شیعه و سنی هر دو را در بردارد. در برخی از این کتابها کما بیش توقیعات صادره از ناحیه امام غایب نقل شده، اما تا آنجا که نویسنده بررسی کرده از تالیفات کهن و نزدیک به رمان غیبت که بخشی مستقل و کامل به توقیعات اختصاص داده، یکی کمال الدین و دیگری کتاب الغیبه طوسی است که چاپ شده، و بدین جهت نویسنده نیز این دو اثر قدیمی و موثق را ماخذ و مرجع اصلی خود در نقل توقیعات قرار داد. اما توقیعاتی که در پایان کتاب الاحتجاج طبرسی آمده در دو ماخذ ما نیز هست. البته از کتاب اصول کافی (باب الحجبه) که [صفحه ۲۹] قدمت بیشتری دارد نیز در جای خود بهره گرفته توقیعات را نقل کرده ایم. [۴]. پاورقی [۱] برای ملاحظه مشخصات کامل هشت کتاب که اصحاب حضرت موسی بن جعفر و علی بن موسی و امام حسن عسکری علیهم السلام نوشته اند - و بعضی را شیخ طوسی ذکر کرده - رجوع شود به: سخنی چند در غیبت امام زمان علیه السلام، ۳۹ - ۴۰. [۲] تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم (عج)، ۲۲ - ۲۳. [۳] برای اطلاع از مشخصات کتابهای عربی و فارسی که تا کنون درباره حضرت صاحب الزمان (ع) نوشته شده رجوع شود به: کتابنامه امام مهدی (ع) در معرفی ۳۵۵ کتاب و رساله پیرامون حضرت بقیه الله (عج). و الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۷۸:۱۶ به بعد که کتابهای نوشته شده درباره غیبت را دارد. [۴] ناگفته نماند از کتب متقدمین اصول کافی با آن که تالیفش در زمان غیبت صغری و قبل از سال ۳۲۹ می باشد، توقیعات منقول در آن کمتر از دو کتاب مرجع ماست، بعلاوه توقیعات را تقطیع کرده و در فصل مناسب خود آورده. اما کتاب الغیبه تالیف محمد بن ابراهیم النعمانی و تحف العقول ابن شعبه الحرانی که هر دو در قرن چهارم تدوین شده فاقد توقیعات است.

### محتوای کتاب الغیبه

در بعضی قسمتها شباهت به کمال الدین دارد، مانند مواضعی که به ابطال اقوال کیسانیه و ناووسیه و واقفه و دیگر فرق شیعه که دوازده امامی نیستند می پردازد، و نیز اخباری که در باب تعداد دوازده گانه ائمه و ولادت صاحب الزمان (ع) و ویژگیهای حضرتش نقل می کند، طبعاً مشابه روایاتی است که در کمال الدین آمده. اما تفاوت مهمی که با آن دارد در بخش مفصلی است که به شرح حال نواب اربعه اختصاص داده (ص ۲۱۴ - ۲۴۴) و ما ترجمه گزیده ای از آن را نقل خواهیم کرد. همچنین به ذکر وکلای شایسته یا ناشایسته نواب (ص ۲۰۹ - ۲۱۴) و معرفی کسانی که به دروغ ادعای با بیت و وساطت امام را کردند مانند شریعی و نمیری و حسین بن منصور حلاج و شلمغانی می پردازد که به آنها اشاره خواهد شد.

### ارزیابی ماخذ

ارزیابی ماخذ یا معرفی مختصری که از دو کتاب کمال الدین و تمام النعمه و کتاب الغیبه و دو مولف دانشمند آنها کردیم روشن می شود که این دو اثر ماخذی است معتبر و قابل اطمینان، و بویژه از آن جهت که [صفحه ۳۰] نزدیک به زمان وقوع حادثه غیبت صغری و صدور توقیعات می باشد دارای ارزش تاریخی است و مطمئن ترین سند در موضوعات توقیعات است. اخباری که در این دو کتاب نقل شده اکثر مسند است و نام راویان آن همه ذکر شده. این خبر گزاران در نزد حدیث شناسان افرادی معروف و دیندار و صادقند و گفتارشان قابل اطمینان است. بعضی از توقیعات از طرق مختلف نقل شده و بنابر این بیشتر می تواند مورد قبول واقع شود. باید بدانیم اصولاً تربیت اسلامی بخصوص در حوزه های علمی و نزد فقها و بزرگان حدیث، بدین گونه بوده که آنان در مسائل اعتقادی و علمی تا اطمینان به خبری پیدا نمی کردند آن را نمی پذیرفتند و در کتب خود نقل نمی کردند، که در نظرشان کار دین کاری سرسری و بازیچه نبود. این دقت در مورد اخبار منسوب به ائمه که جنبه عقیدتی یا تکالیف شرعی داشت بیشتر بود

تا نسبت دروغ به آنها داده نشود یا عملی بر خلاف رضای حق انجام نگیرد. فقیهان و محدثان بعد از بررسی سند حدیث و مورد صدورش، لفظ و معنی آن را مورد مذاقه و ژرف نگری قرار می‌دادند، و چون مخالف عقل و قرآن و ضروریات دینی نبود صحیح و ناصحیح آن را با قدرت استنباط باز می‌شناختند و معرفی می‌کردند. در نتیجه اخبار نقل شده در کتب این دانشوران حدیث شناس معمولاً معتبر و صحیح و قابل پذیرش است، بخصوص که در موضوع امام غایب دارای قدر مشترکی است که متواتر و یقین آور می‌باشد. بلی قسمتی از دو کتاب که در شرح حال معمرین و کهن سالان است همه اخبارش مانند اخبار منسوب به ائمه قابل اعتماد نیست، چون از [صفحه ۳۱] مسموعات و شبیه داستان است و نیاز به بررسی بیشتر دارد. در عین حال گاه دقت مولفان در نقل ماخذ و خصوصیات چنین اخباری شگفت آور است، مانند سرگذشت مردی که بیش از ۱۴۰ سال عمر کرده، و شیخ طوسی آن را از عین خط شریف رضی - دانشمند معروف و گرد آورنده سخنان علی علیه السلام در نهج البلاغه - که در تقویمش به تاریخ یکشنبه ۱۵ محرم سال ۳۸۱ نوشته بوده نقل می‌نماید. [۱] از مزایای هر دو کتاب - بخصوص کتاب الغیبه - قدرت استدلال مولف آن است، که بر پایه اخبار مذهبی و مقبولات خصم انجام می‌گیرد و البته روی سخن با مسلمانان غیر شیعه اثنی عشری است نه غیر مسلمانان. در هر دو کتاب برای برطرف کردن استبعاد و شگفتی در بحث از طول عمر امام زمان (ع) به نمونه های عینی و وقوع خارجی آن استناد می‌نمایند و سرگذشت بسیاری از کهن سالان را نقل می‌کنند، تا گمان نشود عمر آدمی زادگان همه در مرزی معین است که فراتر نمی‌رود، بلکه ثابت شود در جهان سراسر شگفتی، موارد استثنایی زیاد در باب طولانی شدن عمر وجود دارد. کوتاه سخن آن که دو کتاب ماخذ ما در قیاس با کتب مشابه دارای اهمیت و اعتبار بیشتری است، که از حسن تالیف و تنظیم مطالب نیز برخوردار است، و بهترین مرجع برای مطالعه و بررسی مساله غیبت و توقیعات صادره در زمان غیبت صغری می‌باشد، بخصوص که هر دو [صفحه ۳۲] نویسنده بواسطه قرب زمانی، به ماخذی که امروز برای ما جز نامی از آنها بر جا نمانده دسترسی داشته و رویدادها را اکثر از ناقلان نخستین بازگو کرده اند، مثلاً شرح حال حسین بن روح را مورخین شیعه به تفصیل در کتب خود ذکر کرده اند که از آن جمله است ابوالعباس احمد بن علی بن نوح سیرافی از شیوخ روایت نجاشی صاحب رجال (۳۷۲ - ۴۵۰) که کتابی داشته به نام اخبار و کلاسی اربعه. این کتاب به ما نرسیده ولی به واسطه کتاب الغیبه از محتوای آن با خبر می‌شویم. [۲] همچنین ابوالعباس عبدالله بن جعفر بن حسین بن مالک حمیری قمی که از اصحاب امام حسن عسکری (ع) است دارای تالیفات چندی بوده که از آنهاست: کتاب الغیبه، و کتاب - المسائل و التوقیعات. از این دو کتاب ما بوسیله الفهرست شیخ طوسی و رجال نجاشی با خبر می‌شویم، و در کتاب الغیبه طوسی هم که ماخذ ماست مکرر به اخباری که از او نقل شده بر می‌خوریم، و بدین ترتیب امروز به واسطه کتب معتبری که از قرن چهارم به بعد به دست محدثان و فقیهان بزرگ شیعه - مانند کلینی و صدوق و شیخ طوسی - تدوین و تصنیف شده، از احادیث مذهبی رسیده از قرن دوم و سوم مطلع می‌شویم و اوضاع فرهنگی، اجتماعی و دینی عصر ائمه را در می‌یابیم. اینک با استفاده از کتاب الغیبه - که معرفی شد - به شرح حال کوتاهی از نایبان چهار گانه امام غایب، که توقیعات در زمان غیبت کوتاه مدت حضرت توسط آنها به شیعیان رسیده می‌پردازیم. [صفحه ۳۳] پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۸۷. [۲] خاندان نوبختی، ۲۲۱.

### شناخت نخستین نایب خاص امام غایب

نخستین نایب و سفیر بین امام زمان و شیعیان در زمان غیبت صغری ابوعمرو عثمان بن سعید عمری است. او را اسدی (در نسبت به قبیله اش) و سمان (در نسبت به شغلش یعنی روغن فروش) هم خوانده اند، اما او این روغن فروشی را برای اینکه به عنوان بازرگان شناخته شود نه شخصی که نایب و نماینده امام است - یعنی از راه تقیه - انتخاب کرده بود [۱]، تا بتواند فعالیت‌های اجتماعی و مذهبی خود را انجام دهد، هر چند وسیله ای برای کسب معاشش نیز بوده است. عثمان بن سعید از اصحاب امام علی نقی و امام



حسن عسکری (ع) هر دو بوده، و از طرف آن دو امام کاملاً مورد تایید واقع شده، و به شیعیان معرفی گشته که شخصی مورد اعتماد و متقی و صدیق است، و اینک ترجمه چند خبر در توثیق او: [صفحه ۳۴] ۱- عبدالله بن جعفر حمیری گوید: ابوعلی احمد بن اسحاق برایم نقل کرد که از امام دهم پرسیدم در کارهایم به کی مراجعه کنم؟ از چه کسی معارف دینم را بگیرم و گفتار کرا بپذیرم؟ حضرت پاسخ داد: عمری مورد اعتماد من و ثقه است، آنچه از من به تو می رساند درست است و از من است، و هر چه از من نقل کند و بگوید سخن من است، از او بشنو و فرمانبردارش باش که ثقله و امین است. [۲] ۲- ابوعلی گوید: مانند همین سوال را از امام یازدهم نیز کردم، حضرتش جواب داد: عمری و فرزندش دو شخص ثقه و قابل اطمینانند. آن چه این دو از طرف من به تو رسانند واقعا از جانب من است، و آنچه این دو بگویند از من می گویند و راست است، پس سخنشان را به سمع قبول بشنو و فرمان بردارشان باش که این دو مورد وثوق و امین و درست کارند. [۳] ۳- احمد بن علی بن نوح با ذکر روایان خبر، از محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله نقل می کند که گفتند: در سامرا خدمت امام حسن عسکری (ع) وارد شدیم. دیدیم در حضورش گروهی از شیعه هستند. ناگاه بدر خادم امام وارد شد و گفت: ای آقا! در خانه گروهی (مسافر) گرد آلود آمده اند، حضرت فرمود اینان گروهی از شیعیان ما از یمن هستند. سپس به بدر گفت: برو [صفحه ۳۵] عثمان بن سعید عمری را بیاور. اندکی بعد عثمان وارد شد. امام به او فرمود: ای عثمان! بی شک تو وکیل من و مورد اعتمادی، و بر مال خدا امین هستی، برو از این یمنی ها مالی که آورده اند بگیر. ما فرصت را غنیمت شمرده همگی گفتیم: بزرگوارا! سوگند به خدا که عثمان از شیعیان زبده و برگزیده شماس، و شما اطلاع ما را در این باره که او وکیل شما و ثقه و امین بر مال خداست افزودی. حضرت گفت: آری چنین است، گواه باشید که عثمان بن سعید عمری وکیل من است و فرزندش محمد وکیل فرزندم مهدی است. [۴] ۴- بر طبق حدیثی که جعفر بن محمد مالک فزاری از گروهی شیعه مورد اعتماد نقل می کند: در مجلسی که چهل تن از شیعیان برای کسب اطلاع درباره امام بعد از حضرت عسکری (ع) به حضورش رسیده بودند ایشان حضرت حجت را که کودکی ماه سیما و شبیه پدر بود به آنان نشان داد و افزود که شما پس از این او را نمی بینید، بنابر این عثمان - که آنجا حضور داشت - آنچه می گوید بپذیرید، که او جانشین امامتان است و نیابت به او واگذار می شود. [۵] ۵- دیگر از دلایل تقرب و خصوصی بودن ابوعمرو با امام حسن عسکری علیه السلام و اعتمادی که حضرتش به او داشت این است که هنگام وفات آن حضرت عثمان بن سعید برای غسل دادن امام حاضر شد و تمام کارها از کفن کردن و حنوط و دفن نمودن را مراقبت و انجام داد، و این [صفحه ۳۶] ظاهراً بواسطه وصیت حضرت و ماموریتی بود که داشت. [۶] ۶- اما مهمترین دلیل در این مورد آنست که توقیعات حضرت صاحب الامر عجل الله فرجه بر دست عثمان بن سعید و پسرش محمد برای شیعیان به همان خطی می رسید که در دوران حیات امام حسن علیه السلام نوشته می شد و مردم دیده و با آن آشنا بودند. بواسطه این مزایا است که شیعه همواره به عدالت و امانت این پدر و پسر معترف بود و به آنها اعتماد می کرد. [۷] این اخبار که از افرادی دیندار و موثق و دانشمند نقل شد، برای حصول اطمینان به راستگویی و درست کرداری و پارسایی عثمان بن سعید کافی است. خوشبختانه او این سعادت را داشته که از زمان امام هادی (ع) در مصاحبت ائمه باشد و دیانت و عدالت خود را در طول سالها برای همه شیعیان به اثبات برساند، بطوری که مورد وثوق همه معاصرانش باشد. پس از آن نیز عموم محدثین و فقهای ما او را نایب مطمئن و سفیری صادق و وکیلی امین شمرده اند، و ما نیز بر طبق سیره عقلا و روش تحقیقات تاریخی - که اتکای به اخبار موثق از روایان صادق است - باید بر اساس آن اخبار و مدارک به او اعتماد کنیم، که شواهد در این مورد بیش از نمونه های تاریخی مشابه آن که پذیرفته شده است می باشد و انکار آنها نشاید. [صفحه ۳۷] وفات عثمان بن سعید در حدود سال ۲۶۵ می باشد. [۸] قبرش در طرف غربی مدینه السلام - بغداد - در خیابان میدان واقع است. شیخ طوسی مولف کتاب الغیبه گوید: من قبرش را در جایی که نامبرده شد دیده ام. [صفحه ۳۸] پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۲۱۴. [۲] همان ماخذ، ۱۴۶. [۳] همان، ۱۴۶ - ۱۴۷. [۴] همان، ۲۱۵ - ۲۱۶. [۵] همان، ۲۱۷ (با تلخیص). [۶] ماخذ پیشین، ۲۱۶. [۷] همان، ۲۱۶. [۸] رک: تاریخ الغیبه الصغری،

## آشنایی با دومین نایب خاص امام غایب

ابوجعفر محمد فرزند عثمان بن سعید عمری دومین نایب و واسطه حضرت حجه بن الحسن (ع) و شیعیان است. او پس از فوت پدرش بر طبق نص و بیان آشکار امام حسن عسکری (ع) و نیز تصریح و تعیین پدر به این مقام منصوب شد. علاوه بر آنچه قبلاً درباره دیانتش نقل کردیم [۱]، توقیعات زیر نیز موجبات اعتماد و وثوق به او را قطعی می گرداند: ۱ - از عبدالله بن جعفر حمیری نقل شده که گفت: برای ابوجعفر محمد بن عثمان عمری از طرف امام غایب در تعزیت و تسلیت فوت پدرش توقیعی بیرون آمد که در بخشی از آن نوشته بود: انا لله و انا الیه راجعون ما از آن خداییم و به سویش باز می گردیم در حالی که تسلیم فرمان اویم و راضی به قضایش. پدرت سعادت‌مندانه زندگی کرد و با افتخار مرد. خدایش رحمت کند، و به اولیا و سرورانش ملحق گرداند. او همواره در [صفحه ۳۹] اطاعت از امرشان کوشا بود، و بدانچه او را به خدای عز و جل و آنان نزدیک می گرداند ساعی بود، خدا رویش را تازه و شاداب کند و از لغزشش در گذرد. در بخشی دیگر از همین توقیع اندوه خود را از در گذشت پدر - عثمان بن سعید - و این سعادت که چون محمد فرزندی شایسته دارد که جانشین او باشد ابراز کرده، پس از حمد خدا برایش چنین دعا می فرمایند: خدا ترا کمک کند و نیرو بخشد و دستگیرت باشد و توفیق دهد، و ولی و حافظ و مواظب و کفایت کننده ات باشد. [۲] ۲ - محمد بن همام گفت در سال ۲۸۰ محمد بن حمویه رازی برایم نقل کرد که محمد بن ابراهیم بن مهزیار اهوازی گفت: بعد از وفات ابو عمرو توقیعی نزدش آمد: فرزند ابو عمرو - که خدایش حفظ کند - در حیات پدرش - که خدا از او خشنود گردد و او را هم راضی کند و تازه روی نماید - همیشه محل وثوق ما بوده و در نظر ما همانند پدر است و قرب و منزلتش را دارد، این فرزند به فرمان ما فرمان می دهد و به آن عمل می کند. خداوند او را تایید کند، سخن او را بپذیر و از این رفتار [حاکمی از اعتماد] ما نسبت به او آگاه باش. [۳] ۳ - در خبری مسند، اسحاق بن یعقوب می گوید: از محمد بن عثمان عمری - که خدایش رحمت کند - درخواست نمودم نامه ای را که در آن سوالهای دشواری برای من در آنها درج است به حضور امام برساند [صفحه ۴۰] [او این کار را کرد و] توقیع به خط مولای ما صاحب الزمان (ع) رسید، که از جمله در آن نوشته بود: اما محمد بن عثمان عمری - که خدا از او و پدرش راضی باد - همانا محل وثوق من است، و نوشته او نوشته من است. [۴] برای اطمینان یافتن به نیابت محمد بن عثمان همین توقیع که از طرف دو دانشمند و محدث جلیل صدوق و شیخ طوسی مورد قبول واقع شده و در کتب خود با ذکر اسناد نقل کرده اند کافیست ۴. - از جمله شواهد راست گفتاری و صحت نیابت محمد بن عثمان این بود که توقیعات با همان خطی که در زمان پدرش عثمان عمری نوشته می شد از دست او به شیعه می رسید، و همچنین معجزات امام غایب بوسیله او برای مردم آشکار می شد بدان صورت که جای تردید نمی ماند. [۵] ۵ - چون عثمان بن سعید فوت کرد، فرزندش محمد مراسم کفن و دفن او را انجام داد، و از آن پس امر نیابت امام غایب به او رسید. شیعه همگی به عدالت و امانت او متفق و معترف بودند، زیرا گذشته از آن که در زمان امام حسن عسکری (ع) و پس از آن هم ضمن توقیعات امام زمان (ع) مامور شده بودند به او مراجعه کنند و نص بر نیابتش بود، پارسایی و درست کرداری اش را نیز در طول زمان دیده بودند، و هیچ کس در صداقت و امانتش تردید نمی کرد. [۶]. [صفحه ۴۱] پاورقی [۱] رک: شناخت نخستین نایب امام غایب، بند ۲ و ۳. [۲] کتاب الغیبه، ۲۱۹ - ۲۲۰. [۳] همان ماخذ، ۲۲۰. [۴] همان، ۲۲۰. متن توقیع را در صفحه ۱۷۶ نقل کرده. [۵] کتاب الغیبه، ۲۲۱. [۶] ماخذ پیشین.

## اجماع بر نیابت ابوجعفر محمد بن عثمان

بنابر این دلایل بود که شیعیان در مدتی حدود چهل سال جز او کسی را به نیابت امام زمان (ع) نمی شناختند و به دیگری مراجعه

نمی کردند. این اتفاق نظر علما و بزرگان شیعه که به اجماع اصحاب می توان تعبیر کرد خود برای ما در این روزگار نشانی است آشکار بر جلالت قدر محمد بن عثمان و دلیلی واضح بر شایستگی علمی و دینی او برای این منصب، زیرا دور از عقل است که گروهی فراوان از دانشمندان و مردم خدا ترس جستجو اگر و مقید به وظایف دینی - و نه عوام الناس ساده لوح - همه شخصی ناشایسته را مرجع خود گردانند، و یا در بزرگ گردانیدن فردی ناصالح تبانی و سازش کاری نمایند، زیرا فرض بر این است که پیروان، خود متقی و سختگیر در امور مذهبی و محتاط و حقیقت جویند نه شیاد و دکاندار، و اجماع جمعی انبوه در مکانها و زمانهای مختلف بر امری غیر واقعی خلاف متعارف و عقل است، بخصوص که در آن روزگار چون زمان ما دستگاههای تبلیغاتی گراف گوی پر قدرت که کره زمین را زیر پرده فریب خود می توانند ببرند وجود نداشت، و تربیت اسلامی شنوندگان نیز آنان را چنین بار آورده بود که تا دو شاهد عادل گواهی ندهند، یا خود به چشم خویشتن آثار صدق و خدا ترسی و امانت را بارها نبینند به کسی نگروند، و مقام والای نیابت امام زمان یا رهبری مذهبی شیعه را به وی نسپرنند، که کاری رهبری دینی در شیعه نه کاریست خرد و بی گمان صاحب شریعت و ولی الله اعظم - عجل الله فرجه - خود بر آن نظارت و عنایت خاص دارد. [صفحه ۴۲]

### آمادگی برای مرگ

از کارهای قابل ذکر که در شرح حال ابوجعفر نوشته اند واقعه ای است که ابوالحسن علی بن احمد نقل می کند: روزی بر محمد بن عثمان وارد شدم تا به وی سلام کنم. دیدم لوحی مقابل اوست و نقاش بر آن نقش می کشد. و آیاتی از قرآن بر آن می نویسد و نامهای ائمه علیهم السلام را بر اطراف آن ثبت می کند. به او گفتم ای سرور، این لوح چیست؟ به من گفت این برای داخل قبرم می باشد، و مرا روی آن می گذارند، یا گفت: [۱] به آن تکیه می دهم. سپس افزود: من هر روز در قبر می روم و یک جزء قرآن می خوانم و بعد بالا می آیم. راوی خبر گوید: گمان می کنم ابوالحسن گفت: سپس محمد بن عثمان دست مرا گرفت و قبر خود را به من نشان داد و یاد آور شد: در فلان روز از فلان ماه از فلان سال به سوی خدا بر می گردم و در این قبر دفن می شوم و این لوح نیز با من خواهد بود. چون از نزدش بیرون رفتم آنچه را که او درباره تاریخ فوتش گفته بود یادداشت کردم، و همواره منتظر آن بودم. چیزی نگذشت که ابو - جعفر بیمار شد و درست در روز و ماه و سالی که ذکر کرده بود فوت کرد و در آن قبر دفن شد. ابونصر هبه الله که از راویان خبر مذکور است می گوید از طریقی دیگر و حتی از ام کلثوم دختر ابوجعفر نیز این خبر را شنیدم. [۲]. [صفحه ۴۳] همین ابونصر گوید: به خط ابی غالب رازی نوشته ای یافتم که محمد بن عثمان در آخر جمادی الاول سال ۳۰۵ مرده است برخی سال ۳۰۴ نیز نقل کرده اند. قبر او نزدیک قبر مادرش در بغداد است. امروز بر آن بنایی استوار ساخته اند و مردم آن را زیارت می کنند. [۳]. [صفحه ۴۴] پاورقی [۱] تردید از راوی است. امانت او در نقل خبر قابل توجه است. [۲] کتاب الغیبه، ۲۲۲. [۳] ماخذ پیشین، ۲۲۳.

### کیفیت انتخاب سومین نایب امام غایب

دانستیم نخستین و دومین نایب خاص امام غایب به معرفی و توثیق امام حسن عسکری علیه السلام انجام گرفت و سپس توسط حضرت حجه ابن الحسن علیه السلام نیز تایید گردید، و کراماتی هم از آنان دیده شد که مشهور خاص و عام گشت. علم و تقوی و امانت و دیانت این پدر و پسر از زمان امام دهم - علی بن محمد هادی علیه السلام - در بین شیعه معروف و خالی از هر گونه خدشه و تردید بود، بدین جهت شایستگی کامل آن دو برای این مقام روحانی و انتصابشان به نیابت امام غایب مورد قبول عموم واقع شد. اکنون گوئیم ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی که از صحابه خاص امام حسن عسکری (ع) و از وکلا و کارگزاران محمد بن عثمان بود از سال ۳۰۵ به امر امام غایب به نیابت حضرتش منصوب شد. اینک به نقل روایات تاریخی در این مورد می پردازیم:

[صفحه ۴۵] ۱- نخستین خبری که شیخ الطائفه الامامیه ابو جعفر طوسی در این باره نقل می کند با سلسله سند معتبری است که به ابو عبدالله جعفر بن عثمان مدائنی منتهی می شود. وی در مقابر قریش - که گوشه ای از صحن کاظمین است - داستانی را شرح می دهد که خلاصه اش این است: رسم من بر این بود که چون پولی نزد محمد بن عثمان عمری می بردم به گونه ای با او سخن می گفتم که هیچ کس نمی گفت. می گفتم: این پول که فلان مبلغ است مال امام است. او می گفت: آری، آن را بگذار. من باز تکرار می کردم: می گویند که مال امام است؟ او پاسخ می داد: بلی مال امام است، بعد آن را می گرفت. آخرین باری که نزدش رفتم با من چهارصد دینار بود. بنابر رسمی که داشتم با وی سخن گفتم. او گفت: پول را نزد حسین بن روح ببر. تأملی کردم و گفتم: بر طبق معمول آن را از من بگیر. سخنم را از سر انکار نپذیرفت و گفت: برخیز - خدا ترا عافیت دهد - و آن را به حسین بن روح بده. چون آثار خشم را در چهره اش دیدم، بیرون رفتم و بر مرکب سوار شدم. اما مقداری که راه پیمودم به شک افتادم و باز گشتم. در زدم، خادم آمد و پرسید کیست؟ خود را معرفی کردم و اجازه ورود خواستم. گویا اطمینان به سخنم و باز گشتم نداشت و لذا باز نام مرا پرسید. گفتم: برو اجازه بگیر که ناگزیر باید او را ملاقات کنم. رفت و [صفحه ۴۶] خبر باز گشت مرا به وی داد. محمد بن عثمان که به اندرونی خانه رفته بود بیرون آمد و بر تختی نشست، بطوری که پایش بر زمین بود. به من گفت: چه چیز به تو جرات باز گشت داد؟ چرا آنچه گفتم امتثال نکردی؟ گفتم: به آنچه امر کردی جسارت ننمودم. در حال خشم به من گفتم: برخیز برو - خدا ترا عافیت دهد - همانا ابوالقاسم حسین بن روح را به جای خود برگزیدم، و به مقام نیابت نصب کردم. گفتم: به فرمان امام این کار را کردی؟ گفت: برخیز - خدا ترا عافیت دهد - همان طور که می گویم عمل کن. دیدم چاره ای جز اجرای دستورش ندارم، بدین جهت نزد حسین بن روح رفتم. دیدم در اتاق تنگی نشسته. ماجرا را برایش تعریف کردم. مسرور شد و خدا را شکر کرد. دینارها را به وی تسلیم کردم، و بعد از آن همیشه آن چه سهم امام نزد جمع می شد به او می دادم. [۱] در این واقعه هم آثار امانت و دیانت دومین نایب خاص امام آشکار است، و هم دقت و سواس آمیز و خدا ترسی یکی از شیعیان، که کار دین را بخصوص در امور مالی سرسری نمی گرفته، و برای رساندن سهم امام به نایبان واقعی حضرت کوشش لازم می کرده، تا این اموال که باید در [صفحه ۴۷] مواردی که موجب ترویج دین و مصلحت عمومی شیعیان است صرف گردد بیجا از بین نرود و بغیر رضای امام مصرف نگردد. [۲]. ۲- جعفر بن احمد بن متیل قمی روایت می کند که محمد بن عثمان عمری حدود ده نفر وکیل و کارگزار در بغداد داشت که از جمله آنها ابوالقاسم حسین بن روح بود. میزان نزدیکی و خصوصیت همه این وکیلان به وی بیشتر از حسین بن روح بود، تا این حد که اگر کاری داشت یا به واسطه ای نیاز داشت به دست کسی غیر از او انجام می داد، زیرا با وی چنین خصوصیتی نداشت. اما با وجود این چون زمان فوتش فرا رسید حسین بن روح را به جانشینی خودش و نیابت امام برگزید و به او وصیت کرد. ۳- شیخ طوسی از مشایخ خود نقل می کند که می گفتند: ما شک نداشتیم که اگر مرگ محمد بن عثمان فرا رسد جانشین او جز جعفر بن احمد بن متیل قمی یا پدرش نخواهد بود. زیرا می دیدیم چقدر با جعفر بن احمد خصوصی است و در منزلش بسر می برد، بدان حد که شنیدم محمد بن عثمان به علتی خاص در اواخر عمر جز غذایی که در منزل آنها فراهم شده نمی خورد. اما چون فوتش نزدیک شد و حسین بن روح را جانشین خود کرد، همه پذیرفتند و هیچ یک از شیعیان انتخاب او را نفی و انکار نکرد و همه با او و یارانش همانند محمد بن عثمان یار و یاور بودند، و [مهمتر آن که] جعفر بن احمد هم تا زنده بود مانند دوران نیابت ابو جعفر عمری در دستگاه حسین بن روح در کارها انجام وظیفه می کرد و جزو یارانش [صفحه ۴۸] بود [زیرا باور داشتند که] هر کس بر حسین بن روح طعنه زند همانا بر ابو جعفر و حضرت حجت صلوات الله علیه طعنه زده است. [۳]. ۴- با آن که در سالهای آخر عمر، محمد بن عثمان برخی کارهای مربوط به نیابت از امام غایب را به حسین بن روح محول می کرد، و بتدریج اعتماد خود را به او و شایستگی او را برای این مقام به شیعیان می فهماند در عین حال چون بیماری اش شدت یافت، بزرگان و شخصیت‌های مهم شیعه [۴] در منزلش گرد آمدند و مرجع خود را بعد از او جویا شدند. او صریحا اعلام نمود که: من از

طرف حجت خدا مامور شدم این ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی را به جانشینی خود و سفارت بین شما و صاحب الامر (ع) معرفی نمایم، که او مردی امین و کاملاً مورد وثوق است، در کارهایتان به او رجوع کنید، و در امور مهم بر او اعتماد نمایید، همانا که ماموریت خود را ابلاغ نمودم. [۵]. ۵ - جعفر بن احمد متیل - همان دوست صمیمی محمد بن عثمان - می گوید: من در حالت احتضار محمد بن عثمان بالای سرش بودم و با وی سخن می گفتم، و حسین بن روح در پایین پایش بود. بعد به من توجه کرد [صفحه ۴۹] و گفت: ماموریت یافتم که به ابوالقاسم حسین بن روح وصیت کنم. [چون این سخن را شنیدم] از بالای سرش بلند شدم و دست ابوالقاسم را گرفتم و در جای خودم نشاندم، و خود پایین پایش نشستم. [۶]. پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۲۲۳ - ۲۲۴ نویسنده تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم نوبختی را اهل قم می داند که به نوبخت مقیم قم وابسته بوده، و در زمان نخستین سفیر امام غایب به بغداد مهاجرت کرده (ص ۱۹۲). [۲] همان ماخذ، ۲۲۴ - ۲۲۵. [۳] ماخذ پیشین، ۲۲۵. [۴] در متن نام این اشخاص ذکر شده: ابوعلی بن همام، ابو عبدالله بن محمد الکاتب ابو عبدالله باقطنی، ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی و غیر اینان از معاریف. [۵] کتاب الغیبه، ۲۲۶ - ۲۲۷ این خبر از طریق دیگر هم با اندک تفاوت نقل شده است. [۶] ماخذ پیشین، ۲۲۶.

## تذکر

روح اطاعت و تسلیم در برابر فرمان آفریدگار، و همچنین قدرت مخالفت با حس جاه طلبی و مال دوستی و دیگر خواهشهای نفسانی در چنین مواقعی است که به محک آزمایش زده می شود، و مدعیان کاذب از مومنان صادق بازشناخته می شوند، چنان که امثال شلمغانی - که از کارگزاران حسین بن روح بود و مرتد شد رو سیاه و رسوا، و امثال ابوسهل نوبختی [۱] که از دانشمندان مبارز و روسای [صفحه ۵۰] شیعه و در مظان انتخاب به منصب نایب بود رو سپید و خوشنام شدند. ۶- از ویژگیهای اخلاقی ابوالقاسم نوبختی - که ظاهراً در گزینش او به مقام نیابت بی تاثیر نبوده - این است که شخصی بسیار رازدار و سر نگهدار بود. در این باره سخن ابوسهل نوبختی - که خود از بزرگان شیعه است - نقل کرد نیست: از ابوسهل اسماعیل نوبختی سوال شد: چگونه امر نیابت امام مهدی (ع) به ابوالقاسم حسین بن روح واگذار شد نه به تو؟ در جواب گفت: آنها بهتر می دانند که چه کسی را برگزینند. من مردی هستم که با دشمنان شیعه رویاروی شده و مناظره می کنم [و از جهت علمی ممتازم] ولی اگر جا و مسکن امام غایب را چنان که ابوالقاسم خبر دارد بدانم اگر در حال مناظره [و استدلال بر وجود امام پنهان] تحت فشار قرار گیرم [برای اثبات ادعایم] شاید مکان امام را نشان بدهم، اما ابوالقاسم اگر حجت خدا زیر دامنش هم باشد و او را با قیچی تکه تکه کنند، باز دامنش را بالا نمی کند [۲] [تا امام را به منکران نشان دهد]! بنابر آنچه نقل کردیم معلوم شد که حسین بن روح به معرفی مکرر محمد بن عثمان و وصیت علنی او به مقام نیابت امام غایب منصوب گردید، با توضیح این نکته که این انتصاب به مصلحت دید و فرمان [صفحه ۵۱] حجت خداست نه نظر شخصی وی. البته دانش و تقوا و دیگر کمالات روحی نوبختی و توقیعاتی که از دست او به مردم رسید و کراماتی که از او دیده شد نیز هر یک تائیدی بر صحت آن انتصاب می باشد، و اینک نخستین توقیعی که از طرف امام غایب برایش صادر شده، و اعتماد و اطمینان حضرت را به او بیان می کند نقل می شود: پاورقی [۱] ابوسهل اسماعیل بن علی از بزرگترین افراد خاندان نوبختی است که از سال ۲۳۷ تا ۳۱۱ می زیسته و زمان امام دهم و یازدهم را هم درک کرده. او از ایرانیان اصیل است که مذهب شیعه اختیار کرده و در دفاع و نشر آن کوشیده است. ابوسهل مردی دانشمند و ادیب و نویسنده و متکلم بود، و مدتی در دستگاه حکومت نیز مصدر خدماتی شد و به ترویج این مذهب کمک کرد. در آن عصر، رحلت امام یازدهم و غایب بودن فرزندش امام دوازدهم و دعاوی برادرش جعفر - که به کذاب لقب گرفته - زبان طعن مخالفان امامیه مخصوصاً معتزله و زیدیه و اصحاب حدیث از اهل سنت را بر این فرقه باز کرد و موجبات سرگردانی برخی از عوام را فراهم آورد. ابوسهل که بیشتر عمرش را در تحصیل کلام - دانشی که اصول اعتقادی را با ادله عقلی اثبات می کند - گذرانده و در احتجاج و

مباحثه مبرز بود، در این معرکه اعتقادی وارد شد و با زبان و قلم، به دفع شبهات مخالفین و مناظره باسران فرقه های دیگر و تحکیم مساله امامت در شیعه همت گماشت. او خود از شهادت دهندگان به ولادت و رویت امام زمان علیه السلام می باشد. (خانندان نوبختی، صفحات ۹۶ و ۱۰۶ به بعد). از آن چه گفتیم می توان بیشتر به ارزش و اهمیت آنچه در متن - بند ۶ - آمده پی برد، و همچنین ایمان و صداقتش را دریافت. [۲] کتاب الغیبه، ۲۴۰.

### نخستین توقیع

شیخ طوسی می نویسد: گروهی برای من از ابوالعباس بن نوح نقل کردند که او گفت: به خط محمد بن نفیس - که در اهواز نوشته بود - نخستین توقیع را که از دست ابوالقاسم نوبختی به ما رسید یافتیم، چنین بود: ما او - حسین بن روح - را می شناسیم خدا همه خیر و رضایش را به او بشناساند، و او را با توفیقی که به وی می دهد سعادت مند گرداند. از نامه او اطلاع پیدا کردیم و به درستی رفتار او اطمینان داریم. او نزد ما منزلت و جایگاهی دارد که او را مسرور می کند. خدا احسانش را درباره او افزون گرداند که او ولی قادری است. حمد خدای را که بی انباز است، و درود و سلام فراوان بر رسول او محمد و آلش. این نامه روز یکشنبه شش شب گذشته از شوال سال ۳۰۵ رسیده بود. [۱]. پاورقی [۱] ماخذ پیشین، ۲۲۷ - ۲۲۸.

### نوبختی و تقیه

پایگاه بلند اجتماعی و موقعیت دینی او بدان حد بود که مخالف و موافق همه او را خردمندترین مردم زمان می دانستند و به دیده احترام به وی می نگریستند. علت این احترام و توجه همگان فقاقت و دانش عمیق اسلامی و تقوای او بود، اما بنابر آنچه نقل شده [صفحه ۵۲] رعایت دستور تقیه و حفظ ظاهر در برابر متعصبان و قدرتمندان خونریز زمانش نیز در این امر موثر بوده، چنان که در مجلسی از علمای درباری که از راه تقیه و ترس شرکت کرده بود، تقدم زمانی خلفای سه گانه را بر امیرالمومنین علی علیه السلام تصدیق کرد، و کسانی که او را رافضی - ترک کننده سنت نبوی - می خواندند رسوا نمود. [۱] او در پناه سپر تقیه توانست اتهامات و بدگسالیهای شدیدی را که در آن عصر خفقان و استبداد نسبت به شیعه وجود داشت از خود دفع گرداند، و می دانی برای فعالیت اجتماعی و هدایت حقیقت جوین بیابد، و پنهانی به وظیفه رهبری شیعیان و جهاد علمی تحت نظر امام غایب - عجل الله فرجه - قیام کند. همان طور که از زندگی و خدمات حسین بن روح بر می آید، بر خلاف تصور گروهی سست عنصر، تقیه عاملی بازدارنده از حضور فعال علمای ما در جامعه نبوده، بلکه سپر و محافظی بوده از گزند دشمنان، تا در پناه آن و دور از چشم جباران، به اقدامات اصلاحی خود ادامه دهند. [۲]. [صفحه ۵۳] از نشانی های فعالیت ثمربخش چنین کسانی این است که غالباً به دست ماموران بی رحم حکومتی گرفتار می شوند و به حبس و شکنجه دچار می گردند، چنان که نوبختی نیز با همه احتیاط کاریهایش از سال ۳۱۲ تا ۳۱۷ در حبس مقتدر عباسی گرفتار بوده است. [۳] او در این مدت بوسیله وکلایی چند به حل و فصل امور مهم شیعه می پرداخته. پاورقی [۱] همان ماخذ ۲۳۶ - ۲۳۷. [۲] تعبیرهایی که در روایات ما از تقیه شده همه حاکی از آن است که این حکم برای حفظ افراد و کتمان اسرار می باشد، تا بدان وسیله اساس مکتب تشیع در امان ماند و از سلف به خلف رسد تا گشایشی پیش آید. اینک به نقل بعضی از این تعبیرها می پردازیم: جنه (سپر)، ترس (کلاه خود) حصن حصین (قلعه استوار و دژ مقاوم)، سد (بند و مانع)، حرز (پناهگاه)، خباء (فعالیت مخفیانه و زیرزمینی)، حجاب (پوشش و استتار)، مدارات (سازشکاری)، کتمان اسرار (رازپوشی)، مجامله (خوش بیانی)، عبارت سری، حفظ اللسان (کم گویی)، عدم الاذاعه (فاش نکردن اسرار)، مماسحه (تظاهر به نرمش)، توریه (پنهان کردن واقعیت از سوال کننده، سخنی که واقعیت از آن فهمیده نشود). چنان که ملاحظه می شود این کلمات همه رزمی و تدافعی است و لزوم تشکیلات پنهانی را برای حفظ اسرار حکومتی در زمان حکمرانی مخالفین بیان می کند. برای

تفصیل این مطالب رجوع شود به: تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، ص ۴۷ به بعد، و درسهایی از مکتب اسلام، سال ۱۸، شماره های ۸ و ۶. [۳] خاندان نوبختی، ۲۱۸.

### دید انتقادی نسبت به کتابهای منحرفین

از جمله دانشمندان شیعی و دوستان حسین بن روح شخصی است به نام ابوجعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزاقر. او که نخست از علمای صاحب تالیف بود به سبب جاه طلبی و حسادت به نوبختی، خود ادعای نیابت از امام و باییت کرد، سپس آراء فاسد دیگری دال بر حلول و تناسخ ابراز نمود تا در ذی حجه سال ۳۱۲ بر دست حسین بن روح توقیعی از امام زمان در لعن و برأت از او صادر شد. [۱] پس از اینکه انحراف عقیدتی و [صفحه ۵۴] ارتدادش آشکار شد، مردم درباره آثار موجود او از حسین بن روح کسب تکلیف می کردند. در ارتباط با این گونه سوالهای فقهی و جوابهای نوبختی، ابوالحسین بن تمام از عبدالله کوفی خادم حسین بن روح نقل می کند که از این نایب امام پرسیدند: با کتابهای شلمغانی - که خانه های ما از آنها پر است - چه کنیم؟ او پاسخ داد: من درباره آنها همان را می گویم که ابومحمد حسن ابن علی عسکری علیه السلام گفته است، آن گاه که راجع به کتب بنی فصال از حضرتش سوال شد، آن امام گفت: خذوا بما رووا و ذروا ما راوا: آن چه از ما روایت کرده اند بپذیرید و آنچه از پیش خود نظر داده اند ترک کنید. [۲] پاسخی سنجیده تر و منصفانه تر از این در چنین مواردی می توان داد؟ خبر ذیل نیز صداقت و امانت نوبختی را می رساند و نقل کردنی است: محمد بن ابراهیم بن اسحاق طالقانی گوید: نزد شیخ ابوالقاسم حسین ابن روح - رضی الله عنه - با جماعتی بودیم. مردی برخاست و از او درباره گرفتاریهای انبیا و اولیا سوال کرد. وی جواب کاملی به او داد. محمد طالقانی گوید: روز بعد نزد حسین بن روح رفتم و نیتم این بود که بپرسم آیا دیروز پاسخها را از پیش خود می داد یا از جانب امام. پیش از آن که من سوال کنم وی آغاز سخن کرد (یعنی قصد مرا [صفحه ۵۵] دریافت) و گفت: اگر از آسمان فرو افتم و پرنده مرا بریابد، یا بادی شدید از جای بلندی مرا به زیر افکند (یعنی به سخت ترین بلا گرفتار شوم) دوست تر دارم تا در دین خدای عز و جل به رای شخصی و از پیش خود سخنی بگویم. نه، این از اصل (یعنی امام) و شنیده شده از حضرت حجت علیه السلام است [۳]. پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۲۵۲، ترجمه فرق الشیعه، صد و هفتاد و چهار. [۲] کتاب الغیبه، ۲۳۹. [۳] کتاب الغیبه، ۱۹۶، کمال الدین ۵۰۸.

### وفات نوبختی

ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی در ۱۸ شعبان سال ۳۲۶ فوت کرد، او را در نوبختیه که محله ایست در بغداد به خاک سپردند. [۱] از او اخبار مذهبی فراوانی نقل شده، و کتابهایی نیز تالیف کرده است، و حتی یکی از آثار فقهی خود را برای اظهار نظر نزد علمای قم فرستاده بود. [۲]. [صفحه ۵۶] پاورقی [۱] ماخذ پیشین ۲۳۸، خاندان نوبختی، ۲۲۱. [۲] کتاب الغیبه، ۲۴۰ و ۲۳۹.

### آخرین نایب خاص امام غایب

آخرین نایب خاص امام زمان علیه السلام ابوالحسن علی بن محمد سمری است. معرف او سومین نایب امام غایب، حسین بن روح است که به دستور حضرت پیش از مرگش در حضور شیعیان او را به - جانشینی خود معین کرد. علی بن محمد از شعبان سال ۳۲۶ تا نیمه شعبان ۳۲۹ یعنی سه سال نیابت و سفارت امام را بر عهده داشت، و بعد از خود به دیگری وصیت نکرد، بلکه اتمام دوران نیابت خاصه را اعلام نمود. در این باره اختلاف نظر نیست و اخبار متعددی رسیده که دلالت بر این معنی دارد و اینک چند نمونه: ۱ - شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی از استادش محمد بن محمد بن نعمان، و حسین بن عبیدالله از ابوعبدالله احمد بن محمد صفوانی

نقل کرده اند که گفت: ابوالقاسم حسین بن روح به ابوالحسن علی بن محمد سمري امر نیابت را وصیت کرد. سمري هم به همان کارهایی که نوبختی انجام می داد قیام نمود. [صفحه ۵۷] چون زمان مرگش فرا رسید، شیعیان به حضورش رسیدند، و از وکیل و جانشین بعد از او پرسیدند. او به این عنوان کسی را معین نکرد، و گفت: مامور نیستم که به عنوان نایب امام احدی را بعد از خود معرفی کنم [۱] ۲- در پایان خبری که شیخ صدوق - بعد از ذکر روایان - نقل می کند آمده: ابوالقاسم نوبختی به ابوالحسن علی بن محمد سمري وصیت کرد. چون وفات سمري فرا رسید از او خواستند که وصی - بعد از خود را معین کند. او پاسخ داد که خدا را می دانم. خدا را امری است که خود آن را به انجام می رساند. بنابر این غیبت کامل و طولانی همان است که بعد از درگذشت سمري - که خدا از او خشنود باد - واقع شد [۲] ۳- از سمري کراماتی که دلالت بر صداقت و کمال ایمانش دارد نقل شده، از آن جمله است خبری که صدوق در ذی قعدة سال ۳۳۹ از صالح بن شعیب طالقانی - ده سال بعد از شروع غیبت کبری - شنیده. صالح می گوید احمد بن ابراهیم بن مخلد به من گفت: من در بغداد به حضور مشایخ و علما - که خدایشان رحمت کند - رسیدم. در آن مجلس علی بن محمد سمري بدون مقدمه گفت: خدا علی بن حسین بن بابویه - پدر صدوق را - رحمت کند. مشایخ تاریخ این روز را یادداشت کردند. بعد خبر رسید که علی بن حسین بن بابویه [صفحه ۵۸] در همان روز در گذشته است. [و پیش گویی او درست بوده] [۳] ۴- گروهی از ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه نقل می کنند که گفت: ابومحمد احمد بن حسن مکتب به من خبر داد که: در همان سالی که ابوالحسن سمري فوت کرد من در بغداد بودم. چند روز پیش از درگذشت به حضورش رسیدم. او برای مردم توقیعی را بیرون آورد که رو نوشت آن این است [۴]: «به نام خدای فراخ بخشایش مهربان» ای علی بن محمد سمري! خداوند اجر برادرانت را در سوگ تو بزرگ کند. همانا تو از حالا تا شش روز دیگر خواهی مرد، پس امر [حساب و کتاب] خود را جمع و جور کن، و به هیچ کس وصیت مکن که بعد از وفاتت به جای تو بنشیند، زیرا غیبت کامل واقع شده و ظهوری [برای من] نخواهد بود مگر به اجازه خدای تعالی، و این پس از مدت درازی خواهد بود که دلها را سختی و قساوت فرا گیرد و زمین از جور و ستم پر گردد. بزودی در بین شیعه من کسانی پیدا می شوند که ادعای مشاهده و دیدن مرا می کنند. آگاه باش! هر کس پیش از خروج سفیانی و بر آمدن صیحه و بانگی از آسمان ادعای دیدن مرا بنماید [صفحه ۵۹] دروغگو و تهمت زننده است. و نیرو و توانایی از آن خدای بلند - پایه بزرگ است و بس. راوی گوید: از روی این توقیع رو نوشتها تهیه کردیم و از حضورش بیرون رفتیم. چون روز ششم فرا رسید به سویش باز گشتیم. دیدیم نزدیک است جان بدهد. به او گفتند: جانشین بعد از تو کیست؟ گفت: خدا را امری است که خود به انجام رساننده آن است. این بگفت و در گذشت، و آخرین سخنی که از او شنیده شد همین بود. خدای از او راضی باد و او را نیز خشنود کند. نکته شیخ ابوجعفر طوسی پس از شرح حال سفیران چهار گانه امام زمان و مدعیان دروغین می نویسد: ظهور معجزات بر دست این نواب دلیل واضحی است بر امامت آن که به او منسوب بودند، یعنی امام غایب. [۵]. پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۲۴۲. [۲] همان ماخذ، ۲۴۲. [۳] ماخذ پیشین، ۲۴۲. این خبر از طریق روایانی دیگر نیز در ماخذ ما نقل شده، ص ۲۴۳. [۴] در ماخذ ما - کتاب الغیبه شیخ طوسی - متن عربی توقیع آمده، ۲۴۲ - ۲۴۳. [۵] در ماخذ ما - کتاب الغیبه شیخ طوسی - متن عربی توقیع آمده، ۲۴۲ - ۲۴۳.

### سخنی درباره گزینش نایب امام

از تامل در چگونگی گزینش نواب اربعه نتیجه ای حاصل می شود که قطب راوندی در کتاب خرایج چنین بیان کرده: هیچ یک از نواب اربعه به این منصب بزرگ نرسیدند مگر اینکه قبلا از طرف حضرت صاحب الزمان فرمان انتصاب آنها صادر می گشت و شخص قبل از او جانشین خود را تعیین می نمود. شیعیان هم تا معجزه [صفحه ۶۰] حضرت صاحب الامر که دلیل بر راستگویی و صحت نیابت آنها بود از آنها آشکار نمی گردید نمی پذیرفتند. [۱] آنچه نویسنده بر این سخن می افزاید توضیح ذیل است: هر



چند تعیین و نصب نواب اربعه در یک محدوده زمانی خاصی انجام گرفته، و اصولاً غیبت صغری در تاریخ شیعه دوره استثنایی و مرحله تحولی است، با وجود این توجه به کیفیت و ملاکهای آن انتصابات به ما می آموزد که چه خصوصیات و صفاتی برای نایب امام که رهبر شیعیان خواهد بود ضروری و مهمتر است. بر اساس چنین ملاکها و معیارهایی است که امروز ما باید مرجع تقلید و ولی فقیه و رهبر جامعه برگزینیم و او را نایب امام زمان علیه السلام بر خود بدانیم. از دقت در مجموع اخباری که نقل شد در می یابیم که انتصاب و تعیین نواب بر پایه ضوابط است نه روابط، چنان که در کیفیت انتصاب ابوالقاسم نوبختی دیدیم، جعفر بن احمد بن متیل قمی دوست دیرینه و خصوصی محمد بن عثمان که مردم احتمال انتخابش را به جای وی می دادند برگزیده نمی شود، و یا ابوسهل نوبختی که صاحب ۳۷ کتاب و رساله [۲] و دانشمندی معروف و اهل بحث و مناظره با مخالفان شیعه بوده نیز به مقام نیابت پس از محمد بن عثمان منصوب نمی شود، بلکه بنابر صفات ویژه ای که ابوالقاسم نوبختی داشته، وی به این سمت تعیین و معرفی می گردد، و دانستیم خود ابوسهل نوبختی از مزایای ابوالقاسم کتمان و رازداری [صفحه ۶۱] محافظت شدید از جان امام را نام برد و خود را از این فضیلت تا این حد بی بهره دانست. مثال دیگر در این باب محمد بن یعقوب کلینی صاحب کتاب کافی است، که در سال ۳۲۹ در گذشته، یعنی همزمان با ابوالحسن سمری بوده و در زمان غیبت صغری می زیسته. او با آنکه از علما و محدثان بزرگ و مورد توجه ولی عصر (ع) بوده، در عین حال به مقام نیابت منصوب نمی شود، که هر کسی را بھر کاری ساختند و البته این عیبی هم برای آن عالم جلیل محسوب نمی شود. آنچه نویسنده از این بررسی و مطالعه دریافت می کند این است که ضابطه و ملاک گزینش نایب امام - که مرجع مردم خواهد بود - فضایل اخلاقی و ویژگیهای ایمانی است که افزون بر علم به تفسیر قرآن و حدیث شناسی و تفقه در دین لازم می باشد. فضایل مورد نظر از این گونه است: تقوا و خدا ترسی که مانع گناه شود، بدور بودن از جاه طلبی و مال دوستی، هوشیاری و آگاهی لازم برای رهبری، درک صحیح و فهم عمیق برای اظهار نظر درباره مسائل اجتماعی، حسن سابقه و خوش نامی که موجبات اعتماد و اطمینان کامل همگان را فراهم کند، شجاعت و قاطعیت لازم در تمشیت امور، شرح صدر و قدرت تحمل و استقامت و شکیبایی در برابر پیشامدهای غیر منتظره، و بالاخره دوستی و دشمنی در راه خدا و برای رضای خدا و فدا کردن همه چیز در راه اقامه حق و اجرای تعلیمات اسلام. اما سیادت هر چند فضیلت است شرط احراز این منصب معنوی نیست، چنانکه هیچ یک از چهار نایب خاص نیز سید نبوده اند. بدیهی است که [صفحه ۶۲] ملاکهای انتخاب نایب امام عام نیز جز این قبیل صفات و خصوصیات نفسانی نباید باشد، زیرا نایب آینه نشان دهنده منوب عنه - کسی که نایب شده است - می باشد، بنابر این در علم و عمل، دانش و بینش، معنویت لازم برای توجه دادن مردم به خدا، قدرت رهبری و اداره امور باید همانندی و شباهت با حجت خدا داشته باشد تا شایستگی نیابت عام از امام و مرجعیت برای امت را بیابد، و شیعه را در راه صلاح و رشد راهنما باشد، و از خطر دشمنان بعون الله و تاییداته بر کنار دارد. [صفحه ۶۳] پاورقی [۱] مهدی موعود، ترجمه جلد سیزدهم بحارالانوار، ۶۹۰. [۲] خاندان نوبختی، ۱۲۲ - ۱۲۳.

## وکلاي نواب اربعه

چنانکه از سرگذشت نایبان چهارگانه حضرت حجت علیه السلام بر می آید، وسیله ارتباط آنان نا شیعیانی که در شهرهای مختلف می زیستند دانشمندان پرهیزگار دیگری بودند که از طرف آنان سمت و کالت داشتند. این وکلا از شیعیان صمیمی ائمه و چهره های درخشان علم و تقوا بودند و به سرپرستی و راهنمایی شیعیان می پرداختند. وجوه شرعیه را دریافت و بر طبق نظر نایبان خاص صرف می کردند، و توقعیات نیز در جواب مردم به وسیله آنان ا می شد. وکیلان که حدود صد نفر در شهرهای مختلف شیعه نشین ذکر شده اند به خدمت امام غایب نمی رسیدند، بلکه میانجی آنان و امام یکی از نواب اربعه بوده است. بدین ترتیب امام پنهان نیروی رهبری و وظیفه راهنمایی مردم را بر اساس تقسیم کار و مسوولیت ها بین دانشمندان مطمئن پرهیزگار پخش کرده بود، و از

طریق آنها آثار وجودی و رهبری اش را به امت می رساند. شیخ طوسی در کتاب الغیبه، شماری از آنان را نام برده و توقیعاتی [صفحه ۶۴] که در توثیق و تعریفشان از سوی امام زمان صادر شده نقل کرده است ما برای اختصار فقط نامشان را ذکر می کنیم: ابوالحسین محمد بن حمزه اسدی (میم ری)، احمد بن اسحاق اشعری، احمد بن حمزه بن الیسع، ابراهیم بن محمد همدانی. [۱] اما صدوق در باب ۴۳ کمال الدین در شرح کسانی که حضرت قائم علیه السلام را دیده اند، از محمد بن ابی عبدالله کوفی روایت می کند: کسانی که بر معجزات صاحب الزمان (ع) واقف شده اند، یا وکیلانی که حضرت را دیده اند، و خبرش به او رسیده بدین شرح می باشند: در بغداد عمری و فرزندش (نایب اول و دوم امام)، حاجز، بلالی، عطار. از کوفه: عاصمی، و از اهل اهواز: محمد بن ابراهیم بن مهزیار. از اهل قم: احمد بن اسحاق، و از اهل همدان: محمد بن صالح، و از اهل ری: بسامی و اسدی - یعنی خودس - (دومین راوی در سلسله ناقلان خبر)، و از اهل آذربایجان قاسم بن العلاء، و از اهل نیشابور: محمد بن شاذان. سپس از غیر وکلا نیز عده ای را نام می برد که به رعایت کوتاهی سخن از نقلش صرف نظر می کنیم. [۲] ابوعلی فضل بن حسن طبرسی - از علمای سده ششم - در اواخر کتاب اعلام الوری نام ۶۵ تن را می برد که امام پنهان را دیده اند یا بر ایشان توقیعات صادر شده است. [۳]. [صفحه ۶۵] توضیح ناگفته نماند رویت این وکیلان یا شیعیان موثق امام را امر یاستثنایی است که در موارد خاص تحقق یافته، و ظاهراً برای ایجاد اطمینان قلب بیشتر در آنان و دیگر شیعیان - از طریق نقل آن ثقات - انجام گرفته است. اما روش متداول و سیره همان بوده که جز سفیران چهارگانه کسی دیگر با امام در ارتباط مستقیم نبوده است. پس این اخبار مخالف با احادیثی که رویت حضرت را نفی می کند نیست. [صفحه ۶۶] پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۲۵۷ - ۲۵۸. [۲] کمال الدین، ۴۴۲. [۳] اعلام الوری باعلام الهدی، ۴۲۵.

### مختصری در پیامدهای غیبت کبری

دانشمند مجاهد سید محمد باقر صدر می نویسد: انتقال از غیبت صغری به غیبت کبری، نشان دهنده این واقعیت است که هدف هایی که از غیبت صغری وجود داشته بر آورده شده و با این برنامه تدریجی، شیعه از آسیبی که خلا ناگهانی امام وارده می کرده رسته، و موقعیت شیعه بر اساس غیبت شکل گرفته است، تا اندک اندک مردم برای پذیرش نمایندگان امام آماده گردند. با این انتقال نیابت و نمایندگی امام از دست افراد مشخص برگزیده به مجتهدین عادل و بیبا افتاد، و در کارهای دین و دنیا پیروی از آنان لازم شد. [۱] بدین ترتیب غیبت کبری امام دوازدهم سر آغاز تحولی مهم در تاریخ شیعه دوازده امامی شد، زیرا سرپرستی و رهبری شیعیان به عهده فقهای [صفحه ۶۷] عادل - به عنوان نایب عام امام غایب - گذشته شد، و مردم می بایست در شیوه برخورد با حوادث تازه و عمل به وظایف اجتماعی و احکام دینی از آنان کسب تکلیف کنند، و در مبارزه علمی و عملی با دشمنان و حفظ جامعه اسلامی از مجتهدین بصیر راهنمایی طلبند، و بلکه وظیفه نگهداری مسلمین و شیعیان از خطر دشمنان در درجه اول با علمای دینی است که وارثان انبیایند. اما دکتر جاسم حسین پیامدهای سیاسی - اجتماعی غیب را چنین شرح می دهد: به نظر می رسد غیبت امام دوازدهم در ارتباط نزدیک با دو پدیده مهم باشد: اول، با وقوع غیبت کبری اکثر قیامهای شیعی بویژه از نوع زیدی بتدریج محو شد. دوم آنگاه که ائمه (س) آشکارا در میان پیروان خود زندگی می کردند، پیوسته از فشارهای حکومت در رنج بودند و حکومتها نیز نسبت به انگیزه های آنان مشکوک و بدبین و ناخشنود بودند. اما پس از غیبت کبری این فشارها تا حدودی کاهش یافت، و فقهای امامیه فعالیتهای خود را بدون مواجهه با شرایط دشواری که اسلافشان با آن روبرو بودند ادامه دادند. این نکته انسان را به نظریه ای رهنمون می سازد که امامان در سراسر زندگی خود می کوشیدند تا حق خود را برای رهبری جامعه اسمی با ابزار صحیح و مشروع به دست آورند. این وظیفه با شروع غیبت کبری به امامیه محول شد تا تحت رهبری فقها بدان همت گمارند، وضعیتی که تا کنون هم ادامه دارد. به عبارت دیگر تا آن زمان [صفحه ۶۸] که مسلمانان آماده چنین دگرگونی سیاسی و

قیام امام غایب نباشند، انتظار مهدی (ع) دور خواهد بود. در طول این غیبت وظیفه پیروان حضرتش بویژه فقها آن است که جامعه را برای چنین تحولی آماده کنند... [۲]. [صفحه ۶۹] پاورقی [۱] امام مهدی، حماسه ای از نور، ۷۰. [۲] تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم، ۲۴۱ - ۲۴۲.

## شماره توقیعات و تقسیم بندی آن

شماره توقیعات در دو کتاب مرجع ما جمعا ۹۲ عدد می باشد، که پس از حذف آنچه مشترک هست ۸۰ توقیع می شود بدین شرح: در کتاب کمال الدین در بابی که به ذکر توقیعات وارده از امام قائم علیه السلام اختصاص دارد، ۴۹ توقیع و یک دعا نقل شده که برخی کوتاه و بعضی طولانی است. اما شیخ طوسی در کتاب الغیبه در باب مخصوص توقیعات و مواضع دیگر ۴۳ توقیع و خبر نقل می کند، که بعضی از آنها را از جمله معجزات امام غایب شمرده، و برخی دیگر توقیعات است که با شرح موارد صدور آنها ذکر کرده و متضمن سرگذشتی است جالب توجه، و شماری دیگر دستخط امام زمان (ع) است که به صورت منشور - فرمان سرگشاده عمومی - صادر شده، و شامل مباحث اصولی مذهب است و ترجمه بعضی از آنها در پایان این بخش خواهد آمد. از این ۴۳ توقیع ۱۲ عدد منقول از صدوق است که بعضی عینا در کمال الدین دیده می شود. [صفحه ۷۰] بنابر این مجموع توقیعات غیر مکرر در دو کتاب ماخذ ما ۸۰ عدد می باشد. ناگفته نماند بنای نویسنده در این نوشتار استقصا و پی جویی برای جمع آوری همه توقیعات که در کتب حدیث و روایت آمده نبوده است [۱]، بلکه تکیه بر کهن ترین آثار است و نقل نمونه هایی چند در ارتباط با مقصود، که آشنا کردن خوانندگان است با این بخش از اخبار مذهبی و آثار برجای مانده از امام زمان (ع). اینک توقیعات برگزیده را بر حسب موضوع دسته بندی کرده نقل می کنیم، و در ابتدا اخباری را که حاکی از آشنایی شیعه با خط و توقیع امام خود است می آوریم. پاورقی [۱] کتابی که متعهد گردآوری و دسته بندی همه توقیعات - به روشی غیر از این نوشته - است با این مشخصات انتشار یافته: کلمه الامام المهدی (ع)، تالیف آیه الله سید حسن شیرازی، ترجمه دکتر سید حسن افتخارزاده سبزواری، تنسیق، مقابله و تکمیل حسن تاجری، شعبان ۱۴۰۷، نشر آفاق. کتابی که ادعیه رسیده از آن امام را در بر دارد با این مشخصات است: صحیفه المهدی علیه السلام، الشیخ عیسی الاهی، مؤسسه الغدیر، ۱۴۰۶.

## خط آشنا

از دلیلهای استواری که آرام بخش دل حقیقت جویان است، و به درستی صدور توقیعات از طرف امام غایب حجه بن الحسن عجل الله فرجه اطمینان می بخشد آشنایی است که بعضی از شیعیان و اصحاب ائمه با خط امام زمان خود داشتند و نشانی های آن را می دانستند. مهمتر آنکه مومنان پژوهشگر و دقیق خود قبل از امام نمونه خط خواسته بودند [صفحه ۷۱] به این خبر توجه کنید: احمد بن اسحاق که از صحابه نزدیک امام حسن عسکری علیه السلام است به خدمت حضرت می رسد و عرض می کند: نامه ای با دستخط مبارک خود برایم بنویس که ببینم و خط شما را بشناسم، تا هر وقت نامه شما بمن می رسد بدانم تزویری در کار نبوده و از خود شماست. امام حسن (ع) پذیرفت و ضمن اینکه یادآور شد گاهی خط بواسطه تعویض قلم مختلف می شود دستور داد قلم و دواتی آوردند و نامه ای نوشت و به وی داد. [۱] در آغاز نوشته گفتیم اصطلاح توقیع در مورد نامه های کوتاه امام هادی و عسکری علیهما السلام که در جواب سوالات شیعیان می نوشتند نیز بکار رفته، زیرا آنان هم زندگی نسبه مخفی داشتند و با مکاتبه و وسیله و کیلان با مردم در تماس بودند، بدین جهت احمد بن اسحاق نمونه خط مطالبه می کند و حضرت به او ارائه می دهد. با این آشنایی قبلی اصحاب خاص است که احمد بن حسن بن اسحاق قمی تصریح می کند که: چون خلف صالح (ع) زاده شد از آقای ما حسن بن علی عسکری علیه السلام به جدم نوشته ای رسید که در آن به دست خطی که توقیعات به آن بر جدم وارد می شد نوشته

شده بود. [۲]. [صفحه ۷۲] فرزندی برای ما زاده شد، که باید خبرش نزد تو پوشیده و از همه مردم پنهان ماند. ما آن را اظهار نمی کنیم مگر به نزدیکان به واسطه خویشاوندی و به دوستان به سبب دوستیشان. اما دوست داشتیم این مژده را به تو اعلام کنیم تا خدا ترا به آن مسرور گرداند، همچنان که ما را از آن خوشحال کرد، و السلام. [۳] آنچه نقل شد در مورد توقیعات رسیده از امام یازدهم بود اما اخباری که در دو کتاب مرجع ما درباره خط و نویسنده توقیعات آمده سه خبر در کمال الدین است و تعبیر به گونه ای است که در دو روایت نویسند را خود امام معرفی می کند، و در یکی به خط شناخته شده، و شش خبر در کتاب الغیبه آمده که دو خبر آن خط را از خود امام می داند و چهار خبر توقیع را به همان خطی می داند که در زمان امام حسن عسکری نوشته می شد و آشنا بود. از نظر اهمیتی که دارد مورد استشهاد از این اخبار را نقل می کنیم: کمال الدین، باب ذکر التوقیعات: حدیث ۲: محمد بن صالح همدانی گفت: به صاحب الزمان علیه السلام نوشتیم... پس امام (ع) جواب نوشت... (ص ۴۸۳) حدیث ۳: محمد بن همان گوید از محمد بن عثمان عمری شنیدم که می گفت: خرج توقیع، بخط اعرفه یعنی توقیع به خطی که می شناختم از جانب امام بیرون آمد... [صفحه ۷۳] آخرین شاهد: خبری است طولانی متضمن پاسخهای متعدد به سوالات اسحاق بن یعقوب که در کتاب الغیبه نیز نقل شده، و از آن ماخذ نقل خواهیم کرد. اما در کتاب الغیبه دو خبر زیرین که در بخش ویژه توقیعات آمده مانند اخبار قبلی صراحت دارد که توقیعات به خط خود حضرت - که ظاهرا آشنا و شناخته شده بوده - می باشد: ۱ - ابن ابی غانم قزوینی و گروهی از شیعیان درباره جانشین امام حسن عسکری با هم مشاجره می کردند. ابن ابی غانم می گفت امام یازدهم درگذشت و رزندی برجا نگذاشت. قرار شد که در این باره نامه ای بنویسند و به حضور امام غایب بفرستند، و از آنچه درباره اش مشاجره کردند حضرت را بیآگاهانند. به این قرار عمل کردند، فورد جواب کتابهم بخطه علیه و علی آباءه السلام... پس جواب نوشته شان به خط امام که بر او و بر پدرانش درود باد رسید... (ص ۱۷۲). ۲ - محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که گفت: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم مکتوبی که در آن مسائل دشوارم را طرح کرده ام به حضور امام بفرستد، فورد التوقیع بخط مولانا صاحب الدار علیه السلام... [۴] توقیع بخط مولای ما - صاحب آن خانه - علیه السلام رسید... (ص ۱۷۶) اما چهار خبر دیگر که ضمن شرح حال سفیران ممدوح در کتاب [صفحه ۷۴] الغیبه آمده توقیعات را به خطی که در زمان امام حسن عسکری (ع) با آن آشنا بودند معرفی می کند و اینک اخبار مورد نظر: ۱ - ابونصر هبه الله بن احمد کاتب که فرزند دختر ابوجعفر عمری دومین نایب خاص است می گوید: توقیعات صاحب الامر علیه السلام بر دست عثمان بن سعید و فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان به شیعیان و اصحاب خاص امام حسن عسکری علیه السلام به امر و نهی و پاسخ سوالات می رسید، بالخط الذی کان یخرج فی حیاة الحسن علیه السلام، به همان خطی که توقیعات در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام صادر می شد (ص ۲۱۶). ۲ - عبدالله بن جعفر حمیری نقل می کند چون ابوعمر و عثمان بن سعید در گذشت، اتنا الکتب بالخط الذی کنا نکاتب به باقاه ابی جعفر رضی الله عنه مقامه. درباره واداشتن و انتصاب ابوجعفر محمد بن عثمان بجای پدرش، نامه ها به همان خطی که با ما مکاتبه می شد رسید (ص ۲۲۰). ۳ - هبه الله بن محمد فرزند دختر ام کلثوم از مشایخش خبر داد که: شیعه همواره بر عدالت عثمان بن سعید و محمد بن عثمان پا بر جا بود تا اینکه عثمان بن سعید فوت کرد، و فرزندش ابوجعفر محمد بن عثمان او را غسل داد، و به اداره امور پدر و نیابت امام قیام کرد... و التوقیعات تخرج علی یده الی الشیعه فی المهمات طول حیاة بالخط الذی کانت تخرج فی حیاة ابیه عثمان: و توقیعات در مدت زندگی اش راجع به امور مهم از دست او به شیعه می رسید، به خطی که در دوران زندگی پدرش عثمان توقیعات صادر می شد (ص ۲۲۱) [صفحه ۷۵] ۴ - ابونصر هبه الله گوید و یخرج الیه التوقیعات بالخط الذی کان یخرج فی حیاة الحسن علیه السلام الیه: از دست محمد بن عثمان عمری توقیعات به مردم می رسید، به خطی که در زمان حیات امام حسن عسکری علیه السلام توقیعات برای مردم صادر می شد (ص ۲۲۳). (بنابر این خبرها بعضی توقیعات را خود امام شخصا مرقوم می فرموده، و بعضی دیگر را کاتبی از زمان حضرت امام حسن عسکری (ع) چنین ماموریتی داشته است. بهر صورت آنچه مهم

است و مورد نظر ماست این است که اصحاب خاص با آشنایی که با خط و نامه امام پیدا کرده بودند راهی منطقی و روشی یقین آور برای تشخیص درستی و نادرستی توقیعات رسیده یافته بودند، و تا آثار صدق و صحت در آنها مشاهده نمی کردند اخبار را نمی پذیرفتند و تلقی به قبول نمی نمودند. بی گمان حجت خدا خود به موجباتی که ایجاد اطمینان نسبت به توقیعات بکند توجه داشته اند، چنانکه مثلاً- می بینیم در زمان نایب سومشان - ابوالقاسم حسین نوبختی - زمانی که این شایعه پیدا شد که بعضی توقیعات به وسیله شلمغانی تهیه و صادر می شود، حضرت صریحاً آن را تکذیب کردند، و در توقیعی خطاب به علمای سوال کننده فرمودند: آنچه را که تردید داشتید، یا آنچه که از دست او به شما رسیده، همه را به ما برگردانید تا صحت یا بطلان آن را اعلام کنیم. [۵]. [صفحه ۷۶] پاورقی [۱] شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ۳: ۲۳۳ و ۲۷۴ به نقل از: پژوهشی در زندگی امام مهدی (ع) ۱۸۸. [۲] چنین است متن حدیث... فاذا فیه مکتوب بخط یده علیه السلام الذی کان ترد به التوقیعات علیه. [۳] کمال الدین، ۴۳۳ - ۴۳۴. [۴] در کمال الدین عبارت مذکور بدین صورت است: فوردت فی التوقیع بخط مولانا صاحب الزمان، علیه السلام ۴۸۳... [۵] کتاب الغیبه، ۲۲۸ - ۲۲۹.

### رازدانی و خبر دادن از امور پنهانی

بر طبق چندین خبر که در دو کتاب ماخذ ما آمده، حجت خدا بر زبان نایبان یا بوسیله توقیعات از رازهای پنهانی و امور پنهانی و آنچه پرسندگان در دل دشته اند خبر داده، و موجبات اعتماد به نواب و یقین به ارتباطشان با امام را فراهم گردانده است. این اخبار اضافه بر روایاتی است که در تایید و توثیق نایبان رسیده، و در واقع نشانی های عینی و دلیل های مشهود بر صحت ادعایشان در نیابت و وساطت از امام غایب می باشد، و سبب اطمینان قلب بیشتر شیعیان می شده. هر چند این رویدادها شخصی و خصوصی بوده، اما مجموع آنها که بوسیله راویان مطمئن و در کتب معتبر و مولفان محقق نقل شده امروزه برای ما نیز اطمینان آور است، بویژه که مضمون این اخبار خود نشان دهنده صحت و راست بودنش می باشد و اینک چند نمونه: ۱ - حسن بن فضل یمانی - ضمن حدیثی طولانی - گوید: از سه [صفحه ۷۷] مطلبی که به خاطر داشتم دو تای آنها را نوشتم و سومی را به احتمال آنکه ناخوشایند باشد ذکر نکردم. اما جوابی که به من رسید هم درباره دو مطلبی بود که نوشته بودم و هم راجع به سومین مطلب که در دل نگهداشته و نوشته بودم [۱] ۲ - نصر بن صباح نقل کرد که: مردی از اهل بلخ پنج دینار با نامه ای که اسمش را در آن عوضی نوشته بود فرستاد. پاسخ وصول پول به او رسید با نام اصلی اش و نسبش و دعا برای او [۲] ۳ - محمد بن ابراهیم بن مهزیار که مال امانتی پدرش به او رسیده بود، بایستی مطابق وصیت آن را به امام زمانش برساند، اما او پس از فوت حضرت عسکری (ع) درباره امام بعدی در شک بود. با خود گفت: پدرم به کاری نادرست وصیت نیم کند. من این مال را به عراق می برم و خانه ای بر کنار شط کرایه می کنم و به هیچ کس هم خبر نمی دهم. اگر همانطور که در زمان امام حسن عسکری امر امامت برایم روشن بود اکنون نیز آشکار گشت مال را به امام تسلیم می کنم و گرنه آن را صدقه می دهم. پس همین برنامه را اجرا کردم و به عراق رفتم. خانه ای بر کنار شط اجاره نمودم و چند روزی از اقامت من نگذشته بود که ناگاه رسولی با نامه ای آمد که در آن نوشته بود: ای محمد! فلان مبلغ مال درون فلان چیز است، و تمام آنچه با من بود و کسی ممکن نبود از آن با خبر [صفحه ۷۸] شود شرح داد. من به رسول اطمینان پیدا کردم و مال را به او تسلیم کردم. سپس چند روزی تنها بودم و غمگین شدم، تا اینکه نامه ای برایم رسید بدین مضمون: ما ترا جانشین پدرت کردیم، پس خدای را سپاسگزار باش [۳] ۴ - رسولی که از قم کالاهایی را نزد ابوجعفر محمد بن عثمان آورده بود، دو جامه سردانی [۴] را فراموش کرده بود. ابوجعفر به او یادآوری می کند. رسول به جستجوی بار می پردازد و چون چیزی نمی یابد مراجعه کرده می گوید: چیزی بر جا نمانده. نایب امام به او می فرماید: به فلانی که پنبه فروشی است و دو عدل پنبه برایش برده بودی مراجعه کن، و یکی از دو عدل پنبه را که بر آن چنین و چنان نوشته باز کن، این دو جامه در کنار آن

است. مرد از آنچه ابوجعفر به او خیر داد حیرت کرد و بسیار متعجب شد، ولی بر طبق راهنمایی اش عمل کرد. چون بار پنجه را گشود، دو جامه سردانی را در کنار بسته بار پنجه دید و برداشت و برای نایب امام آورد و به او تسلیم کرد. این مرد محمد بن عثمان را نمی شناخت، و همانطور که بازرگانان کالای خود را برای فروش به وسیله باربران معتمد می فرستند، هدایای [صفحه ۷۹] امام را هم به او داده بودند که به نایب امام بدهد و هیچ نامه ای هم که صورت اجناس ارسالی باشد همراه نداشت، زیرا در زمان معتضد عباسی سختگیری علیه شیعه زیاد بود، و چنانکه گفته اند از شمشیر خون می ریخت. بدین علت کسی که حامل کالا یا پول برای نایب امام بود خود خبر از اجناس محموله نداشت، فقط به او گفته می شد این کالاها را فلان جا ببر و به فلانی بده [۵] - ۵ - بین حسن بن علی نصیبی و محمد بن فضل موصلی به سال ۳۰۷ در بغداد راجع به صحت و کالت و نیابت ابوالقاسم حسین بن روح مباحثه و مشاجره بود، و محمد بن فضل با آنکه شیعه بود آن را نمی پذیرفت و دلیل می طلبید، و می گفت اموالی که او می گیرد در غیر موردش صرف می شود. روزی حسن بن علی گفت: دلیلی که مورد قبولت واقع شود ارائه خواهم داد. به این جهت از دفتر بزرگی که همراه محمد بن فضل بود نیمی از یک ورق جدا کرد، و با قلمی که بی مرکب بود و نشانی بر کاغذ نمی گذاشت مطالبی را که بین خود قرار گذاشته بودند نوشت. بعد نامه را مهر کرد و به شیخ سیاه چرده ای که خدمتکار محمد موصلی بود داد که نزد حسین بن روح ببرد. چون خادم بازگشت، آنان مشغول غذا خوردن بودند که پاسخ بر همان ورقه رسید، و با مرکب به جزء جزء مندرجات آن کاغذ - که خطش نامرئی بود و خوانده نمی شد - جواب مقتضی داده شده بود. چون محمد بن فضل چنین امر شگفت آور خارق العاده ای را دید [صفحه ۸۰] بسیار ناراحت شد، و [از اینکه تا کنون در اشتباه بوده] بر سر و روی خود زد. او از غذا خوردن افتاد، و با حسن بن علی گفت: زود برخیز تا نزد ابوالقاسم حسین بن روح بروی. چون به حضورش رفتند محمد بن فضل شروع به گریستن و عذر خواهی کرد. نایب امام برای او از خدا طلب آمرزش نمود و به رحمت الهی امیدوارش گرداند [۶] ۶ - بنا بر خبری که شیخ طوسی مسندا از مشایخ قم نقل می کند: همسر علی بن حسین بن موسی بن بابویه (پدر صدوق) دختر عمویش بود، که از او فرزنددار نمی باشد. به ابوالقاسم حسین بن روح - رضی الله عنه - نامه نوشت، که از حضرت بخواهد تا برایش دعا کنند که خدا فرزندان فقیه نصیبش گرداند. پاسخ برایش آمد: همانا تو از این زن فرزنددار نمی شوی، اما بزودی زن جوانی اهل دیلم نصیبت خواهد شد، که از او دو فرزند فقیه خواهی داشت. بنا بر آنچه در دنباله خبر مذکور آمده: علی بن بابویه دارای سه پسر شد که دو تای آنها - محمد و حسین - فقیه شدند و استعدادی شگرف در حفظ [اخبار] داشتند، و چیزها حفظ می کردند که دیگر اهل قم نمی توانستند. آن دو برادری دیگر به نام حسن داشتند که از نظر سن دومین فرزند محسوب می شد. وی به عبادت مشغول و مردی زاهد بود، با مردم آمیزش نداشت و فقیه هم نشد. راوی گوید: چون دو فرزند فقیه - ابوجعفر (صدوق) و ابو عبدالله - داد سخن می دادند و اخبار فراوانی از حفظ نقل می کردند که [صفحه ۸۱] مردم به شگفت در می آمدند، به آن دو می گفتند: این مقام ویژه شما دو تن است که به دعای امام نصیبتان شده است. این موضوع در بین اهل قم مشهور و معروف شده بود. [۷] ۷ - حسن بن خفیف از پدرش نقل می کند که گفت: صاحب الزمان - عجل الله فرجه - خادمانی به مدینه فرستاد، که با آنان دو خادم [اجیر] نیز بودند. حضرت به خفیف نامه نوشت که با آنان برود، و او هم رفت. چون به کوفه رسیدند یکی از آن دو خادم مسکری آشامید. [حضرت به الهام ربانی با فاصله مکانی از عمل حرامش با خبر شدند] خادمان از کوفه بیرون نرفته بودند که از سامرا نامه رسید به برگرداندن خادمی که مسکر آشامیده و بر کنار کردنش از خدمت [در آن اماکن مقدس]. [۸] نمونه های دیگر از اشراف بر ضمایر و آگاهی از وقایع و نهان دانی ولی حق تعالی را در توقیعات دیگری نیز که تحت موضوعات مختلف - مخصوصا توقیعات درباره اموال رسیده به امام - نقل خواهد شد می بینیم و به بیان دیگر حضرت به گونه های مختلف با بیان حقایق پنهانی اثبات صحت امامت و ولایت خود و سفارت نایبان را می فرموده است تا برای طالبان حقیقت تردیدی بر جا نماند. [صفحه ۸۲] پاورقی [۱] کمال الدین، ۴۹۰، حدیث ۱۳، کتاب الغیبه، ۱۷۱ به رعایت اختصار خلاصه این اخبار ترجمه و نقل می شود. [۲]

کمال الدین، ۴۸۸، حدیث ۱۰. [۳] کتاب الغیبه، ۱۷۱ یادآور می شود شیخ طوسی این خبر را تحت عنوان: آشکار شدن معجزاتی در زمان غیبت که دلالت بر درستی امامت صاحب الزمان علیه السلام می کند آورده. [۴] سردنانه جزیره بزرگی است در دریای مغرب (قاموس) شاید پارچه سردانی منسوب به این جزیره باشد (کتاب الغیبه، زیرنوشت صفحه ۱۷۹). [۵] کتاب الغیبه، ۱۷۸ - ۱۸۰. [۶] ماخذ پیشین ۱۹۲ - ۱۹۳، [۷] همان، ۱۸۸. [۸] الاصول من الکافی، ۵۲۳:۱، خبر ۲۱.

### مسائل مربوط به غیبت امام

پیش از این یادآور شدیم که از مسائل مهم جامعه اسلام و مجامع دینی بخصوص شیعیان در آن روزگار، مسائل غیبت فرزند امام حسن عسکری علیه السلام بود. از یک طرف بر طبق روایات فراوانی که از ائمه معصومین رسیده بود، شیعه انتظار چنین پیشامدی را داشت، و تصریح امام یازدهم بر تولد فرزندش و نشان دادن او را در فواصل زمانی مختلف به اصحاب خاص، پیش گویی های ائمه قبله را برای شیعه ثابت و محقق می کرد، اما از طرف دیگر دشمنی بسیار شدید با مصلح موعود و تفحص برای پیدا کردن وقتش، امکان آشکار شدنش را از بین برده بود، و شبهاتی که جعفر برادر امام حسن عسکری (ع) ایجاد کرده مردم را به خود دعوت می کرد نیز مزید بر علت بود، این همه اشکالاتی را به اذهان القا می کرد، که بر حسب وظیفه ارشادی و هدایتی که امام دارد باید پاسخگوی آنها و برطرف کننده شبهات باشد. به این جهت می بینیم تعدادی از توقیعات مستقیما در اطراف مسائل طرح شده [صفحه ۸۳] راجع به غیبت است، مانند نهی از بردن نام امام غایب و عدم تعیین وقت ظهور و سبب غیبت و اموری از این گونه: ۱- شیخ طوسی ضمن خبری مسند این توقیع را نقل می کند: برای محمد بن عثمان عمری ابتداء و بدون سوال قبلی این توقیع رسید: کسانی را که از نام [من] می پرسند با خبر گردان: یا سکوت و رفتن به بهشت، یا سخن گفتن و دوزخی شدن. زیرا آنان اگر بر نام واقف شوند آن را فاش می کنند، و اگر بر مکانم مطلع گردند دیگران را به آنجا راهنمایی می نمایند. [۱] ۲- محمد بن همان از محمد بن عثمان - دومین نایب خاص امام غایب - نقل می کند که توقیعی به خطی که می شناختم برایم رسید، بدین مضمون: هر کس در جمعی از مردم نام مرا ببرد [که موجب معرفی و گرفتاری ام شود] لعنت خدا بر او باد. همین راوی گوید: از زمان فرج پرسیدم، جواب رسید: گذب الوقتون، کسانی که وقت [ظهور مرا] تعیین می کنند دروغ می گویند [که آن را جز خدا کسی نمی داند]. [۲] توضیح: چنانکه از نخستین توقیع مذکور بر می آید: این منع علتی جز رعایت تقیه و حفظ جان امام در آن محیط ظلم و تهدید و [صفحه ۸۴] خفقان ندارد، با وجود این معمولا محدثین تصریح به نام خاص حضرت را دور از احتیاط می دانند. [۳] ۳- اسحاق بن یعقوب از محمد بن عثمان خواهش می کند نامه ای که در آن مشکلات عقیدتی خود را نوشته به حضور امام بفرستد. خواهش او انجام می گیرد و توقیع به خط مولای ما صاحب الزمان (علیه السلام) می رسد، که از جمله این مطالب در اواخر آن آمده است: اما علت غیبت، خدای عز و جل می گوید: ای ایمان آوردگان! از چیزهایی که اگر برایتان آشکار شود بدتان می آید سوال نکنید. [۴] هیچ یک از پدرانم نبود مگر اینکه بر گردنش بیعت یکی از طاغوتهای زمانش بود، ولی من هنگامی که قیام می کنم هیچ بیعتی از طاغوتها بر عهده ام نیست. [یعنی آزادانه می توانم به قیام جهانی ام اقدام کنم و پیمانی که وفای به آن لازم باشد بر عهده ام نیست]. اما کیفیت بهره بردن از من در زمان غیبتم مانند نفع بردن از خورشید است هنگامی که ابر آن را از دیده ها نماند. سپس حضرت شیعیان را اندرز داده می فرماید: در سوالاتی را که برایتان مفید نیست ببندید، و برای دانستن آنچه از شما نخواستند خود را به رنج نیفکنید، بلکه برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که در آن گشایش کار شما نیز هست. [۵]. [صفحه ۸۵] از آنجا که امروزه با پرسشهای بی فایده و نابجا زیاد بر می خوریم برای یادآوری و آگاهی دادن بحث زیرین را مناسب می دانند: سوالهای بجا و بیجا پرسیدن و رفع اشکال های عقیدتی خود را کردن یکی از ویژگیهای انسان است، بخصوص انسان متفکر و علاقه مند به یادگیری و چیز فهمی. سوال زاده اندیشه پویا و جستجو گر انسان است. آنکه نمی پرسد و برایش سوالی مطرح نیست

فاصله ای چندان با زندگی حیوانی، که در خوردن و خوابیدن و زادن و بالیدن خلاصه می شود ندارد، و از حیات عقلانی و معنوی که ویژه انسانهاست محروم می باشد. این حقیقتی است بدیهی و بی نیاز از شرح، که در کتاب آسمانی ما نیز بدان امر شده، آنجا که می فرماید: فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون: [۶] اگر نمی دانید از آنانکه اهل ذکرند - دانای به قرآن و آگاه به حقایقند - سوال کنید و از خود رفع ابهام نمایید. در این کتاب هدایت که در هر مورد به آنچه درست تر و بهتر است راهنماست، سوالات گوناگونی را که از پیامبر اگر شده طرح و پاسخ می دهد، و چنانکه گفتیم امر به سوال از نادانسته ها نیز شده، در عین حال چون تعلیماتش بر مبنای واقع گرایی است از پرسشهای بیجا و بی فایده و آنچه در خور فهم ما نیست منع می کند. زیرا چه بسا سوالها که ما را توان تحمل جواب آن نیست و فکرملاذ ظرفیت فراگیری پاسخ واقعی آن را ندارد. در چنین مواردی است که سوال نابجا و زیان بخش می شود، مانند پرسش از ذات آفریدگار [صفحه ۸۶] متعال که برتر از خیال و قیاس و کمان و وهم است، و بشر محدود به ذات نامحدود او نمی تواند پی ببرد، یا سوال از ساعت وقوع قیامت. به قول شهید مطهری، پرسش یا مقدمه تحقیق است یا مقدمه عمل. گر سوال پیش در آمد تحقیق علمی یا رفتار عملی نباشد، تنها مجهول بودن یک چیز کافی نیست که انسان وقت خود را به پرسش درباره آن بگذارد، زیرا مجهولات بشری نهایت است و تمام شدنی نیست، و چه بسا گرم شدن به این پرسشها شخص را به بحثهای بی فایده و ذهنی گرایی بکشاند، و از میدان عمل - که مخصوصا زحمت دارد - بیرون کند، و مقدمه برای فرار از زیر بار مسوولیت ها و وظایف اجتماعی بشود. [۷] در تفسیر آیه لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوء کم، [۸] استاد علامه طباطبایی پس از بحثهای ادبی و دینی نتیجه می گیرد: در آیه مذکور نهی از سوال مربوط به خرده ریزهای احکام دین و چیزهایی است که تفحص و کاوش در آنها جز دشوار کردن دین و سنگین کردن بار تکلیف نتیجه دیگری ندارد، مانند سوالاتی که بنی اسرائیل درباره خصوصیات گاوی که مامور به ذبح آن شده بودند می کردند... در حقیقت این گونه سوالات رد عفو پروردگار است به اینکه خدای متعال جز تسهیل امر و تخفیف در تکلیف بندگان غرض دیگری ندارد. [۹]. [صفحه ۸۷] پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۲۲۲، کمال الدین، ۴۸۲، تویق در لعن کسانی که در جمعی از مردم نام حضرت را ببرند. [۲] کمال الدین، ۴۸۳، حدیث ۳. [۳] رک: الاصول من الکافی، کتاب الحج، ۱: ۳۳۲. [۴] سوره مائده، آیه ۱۰۲. [۵] کمال الدین، ۴۸۵. [۶] سوره نحل، آیه ۴۳، سوره انبیاء، آیه ۷. [۷] بیست گفتار، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، ۲۲۸ - ۲۲۹. [۸] آیه ای است که در تویق به آن استشهاد شده بود. [۹] میزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی، کتاب فروشی محمدی ۱۱: ۲۶۰ - ۲۶۱.

## علت غیبت

باری سخن درباره علت غیبت امام دوازدهم بود، و دیدیم که در آن تویق از این سوال نهی شده. اینک گوییم که این پاسخ هر چند بطور کلی صحیح و سنجیده است، و ظاهرا برابر درک پرسنده گفته شده، اما در اخبار دیگری که از ائمه رسیده سببی چند برای غیبت آمده که مهمترین آنها خوف از قتل است به دست ظالمان، و این واقعیتی است که تاریخ تشیع - از سرگذشت نخستین امام تا یازدهمین آنها - گواه آن است. در این باب احادیث متعددی نقل شده که نمونه ای ذکر می شود: زراره می گوید از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که می گفت: بی شک برای امام قائم علیه السلام پیش از آن که قیام کند [و انقلاب فراگیرش آشکار گردد] غیبت و نهان زیستی است. پرسیدم به چه علت؟ حضرت پاسخ داد: همانا که او بیم دارد - و با دست به شکمش اشاره کرد - یعنی بیم از کشته شدن. [۱] در توضیح و تعلیل این گونه روایات گوییم: ستمگری حاکمان غاصب و ستم پذیری امت موجب شد که ظالمان و طاغوتها قدرت یابند و برای تحکیم این قدرت و از دست نرفتن سلطنتشان، به نابودی [صفحه ۸۸] مصلحان و حق طلبان دست یازند. در طی اجرای این برنامه ظالمانه طاغوتی بود که یازده امام بر حق که جانشینان واقعی رسول اکرم بودند محبوس و مقتول شدند، و صدها شیعه و پیرو و دوستدارشان نیز در هر عصر و زمانی به فجیع ترین شکلی از دم تیغ گذشتند، و



صفحات سپید تاریخ تشیع را با خون پاک خود امضا کردند. بنابر این با اندک تامل در رویدادهای گذشته در می یابیم آخرین حجت خدا برای حفظ جاننش جز نهان زیستی و غایب شدن از دیدگان راهی نداشت. به بیان دیگر کیفر کردار چنان جامعه ای و نبودن آمادگی عمومی، سبب شد حجت خدا - با همه اندوه و ناراحتی که از بی عدالتی ها دارد - به امر پروردگار پنهان شود، تا روزی که جوامع بشری از همه جا و همه کس و تمام رژیمها و روشهای حکومتی به ستوه آیند و ظلم و جور کاملاً جهان را فراگیرد، و زمینه مساعد اجتماعی فراهم آید، آن گاه ظهور کند، و به اصلاحات انقلابی و اساسی در سطح جهان دست زند، و آنچه آرزوی همه عدالت خواهان بود تحقق بخشد. فقیه بزرگوار شیخ طوسی نیز علت غیبت را همین بیم از قتل می داند و می گوید: که اگر جز این باشد پنهان شدنش روا نیست. اما مشقات و اذیت هایی که در راه خدا از مردم خواهد دید آنها را تحمل می کند، زیرا موجب ترفیع درجات ائمه و پیمبران می شود. سپس به پاسخ اشکالی مقدر می پردازد که خلاصه اش این است: اگر گفته شود: چرا خدا مانع از قتل امام نمی شود؟ گوییم: منعی که منافی با تکلیف و اختیار آدمی نباشد، همان نهی از مخالفت با امام [صفحه ۸۹] و امر به پیروی و یاری اوست، که کار خداست و انجام گرفته. اما مانع شدن و بازداشتن قهری بین امام و کسانی که قصد کشتن او را دارند، با اختیار و تکلیف انسان منافات دارد، و نقض غرض است. زیرا مقصود از تکلیف و واداشتن به کاری اختیاری، شایستگی یافتن برای پاداش و ثواب است، و البته منع اجباری با این منافی است، و گاه چنان جلوگیری و منع جبری، موجب فساد می شود، بنابر این از خدای سبحان روا نیست [۲] همچنین بعد از بحثهایی چند در این زمینه می گوید: علت غیبت امام همان خوف از قتل است، اما اخباری که دلالت بر مشقات شیعه در عصر غیبت و امتحان آنها دارد، بیان اوضاعی است که پیش خواهد آمد و واقعیاتی که قهرا رخ می دهد، و شیعه با صبر و استقامت و انجام دادن وظایف شرعی اش به کمالات روحی و ثواب اخروی نایل خواهد شد، نه اینکه سبب اصلی غایب شدن امام ابتلای شیعه باشد. [۳] یعنی امتحان و ابتلای شیعه پیامد و نتیجه قهری غیبت امام است نه علت اصلی آن. پاورقی [۱] کتاب الغیبه (نعمانی)، حدیث ۲۱، نعمانی به این مضمون پنج حدیث نقل کرده است. در کمال الدین (ص ۴۸۱) چهار حدیث به همین مفاد ذکر شده نیز چند خبر در کتاب الغیبه (طوسی)، ۲۰۱ آمده است. [۲] کتاب الغیبه، ۱۹۹ - ۲۰۰. [۳] ماخذ پیشین، ۲۰۳.

### مقصود از غیبت امام

لازم به توضیح است که مراد از غیبت امام زمان علیه السلام آن [صفحه ۹۰] نیست که حضرتش از جامعه انسانی بیرون رفته و در عالمی جدا زندگی می کند که هیچ کس او را نمی بیند، [۱] بلکه مقصود آن است که دیده می شود ولی به شخص و عنوانش او را نمی شناسند، [۲] چنان که در خبر است که یرونه و لا یعرفونه [۳] مردم او را می بینند ولی نمی شناسندش یا فیری الناس و یعرفهم و یرونه و لا یعرفونه [۴] امام مردم را می بیند و می شناسد ولی آنها او را می بینند اما نمی شناسند. و لذا در بعضی روایات آمده که چون امام آشکار شود مردم گویند ما او را پیش از این دیده بودیم. آری مهدی منتظر غایب و ناشناخته است ولی در میان اجتماعات مسلمین رفت و آمد دارد، و به یاری و کار گشایی شیعیانش می پردازد و درماندگان را کمک و هدایت می فرماید و بخصوص در اماکن متبرکه و مراسم حج حاضر می شود ولی شناخته نمی شود، [۵] او در این ویژگی همانند حضرت یوسف علیه السلام است [صفحه ۹۱] که به صریح قرآن برادرانش وی را نشناختند. پاورقی [۱] صدوق نام نایب اول و دوم حضرت و تعدادی از وکلای آنها را که در بغداد، کوفه، اهواز، قم، همدان، ری، آذربایجان و نیشابور بوده اند ذکر می کند که امام زمان (ع) را دیده اند. رک: کمال الدین، ۴۴۲، حدیث ۱۶. [۲] المهدی، ۱۷۷. [۳] منتخب الاثر، ۳۰۱، در این خبر که ابوبصیر از حضرت صادق (ع) نقل می کند ویژگی امام غایب همانند حادثه حضرت یوسف (ع) است که برادرانش او را دیدند ولی نشناختند. این خبر با اضافاتی در کتاب الغیبه نعمانی (ص ۱۶۳، حدیث ۴) نیز نقل شده. [۴] کمال الدین، ۴۴۰، حدیث ۸. [۵] همان ماخذ، و همان حدیث، نیز

## پیشگویی راجع به دو غیبت

محمد بن ابراهیم نعمانی صاحب کتاب الغیبه - از علمای سده چهارم - پس از آن که از حضرت صادق علیه السلام اخباری در باب غیبت حضرت قائم (ع) و اینکه دو غیبت دارد نقل می کند، سپس استدلالی قریب به این مضمون دارد: این احادیث که دو غیبت برای امام قائم (ع) ذکر می کند حدیثهایی است که نزد ما صحیح است و سالها قبل از مهدی موعود (ع) گفته شده، و خداوند برهان صدق گفتار ائمه را در آن روایات ظاهر گردانده زیرا پیشگویی آنها به وقوع پیوسته و امام دوازدهم دو غیبت داشته: غیبت اول آنست که سفیرانی بین امام و مردم منصوب شده و آشکارا بین مردم بودند و به وسیله آنها مشکلات علمی حل و پرسشهایشان پاسخ گفته می شد و این غیبت کوتاه بود که مدتش بر آمد. و غیبت دوم آنست که سفیران و وسائط برداشته شدند و زمان امتحان و غربال شدن و تصفیه کسانی که ادعای تشیع می کنند فرا رسید... [۱]. [صفحه ۹۲] پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۱۷۳ - ۱۷۴.

## جواب مسائل اعتقادی

توقیعاتی که از ناحیه مقدس امام غایب (ع) صادر شده، شماری از آنها در پاسخ پرسشهایی است که راجع به مسائل عقیدتی و ایمانی است. این سوالات غالباً در موضوع امامت و غیبت امام می باشد که در آن زمان مساله روز و مایه اختلاف فرقه های مسلمین بوده است. و برخی تا امروز هم مورد بحث و گفتگو است، اینک ترجمه چند توقیع نقل می شود: ۱ - شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی از ابوجعفر محمد بن علی بن بابویه نقل می کند که گفت: گروهی از شیعه در این موضوع اختلاف کردند که خدای - عز و جل - آفریدن و روزی دادن را به ائمه - صلوات الله علیهم - تفویض کرده. عده ای گفتند: این محال است و چنین نسبتی به خدای تعالی جایز نیست، زیرا جز خدا بر خلق اجسام قادر نیست. دسته ای دیگر گفتند: [چنین نیست] بلکه خدای تعالی ائمه را بر این کار توانا کرده است، و [آفرینش را] به آنان واگذار کرده، از این رو [صفحه ۹۳] می آفرینند و روزی می دهند. در این مساله بشدت با یک دیگر نزاع می کردند. یکی از آنان گفت: شما را چه شده؟ چرا به ابوجعفر محمد بن عثمان عمری مراجعه نمی کنید که از او پرسید، تا در این باب حق را برایتان روشن کند، که راستی [اکنون] او راه به سوی صاحب الامر - عجل الله فرجه - است. آن گروه به [حل مساله توسط] ابوجعفر راضی شدند، و به پیشنهادش جواب قبول دادند، پس مساله را نوشتند و به سوی فرستادند. از طرف حضرت برایشان توقیعی آمد که رو نوشت آن این است: بدرستی خدای تعالی است که اجسام را آفرید و روزیها را تقسیم کرد، که او جسم نیست و در جسم هم حلول نکرده لیس کمثله شیء و هو السميع العليم هیچ چیز مانند او نیست و اوست شنوا و دانا. اما ائمه - علیهم السلام - از خدای تعالی سوال می کنند، پس او می آفریند و می خواهند پس او روزی می دهد، برای اجابت کردن در خواستشان و بزرگداشت حقشان. [۱] چنان که ملاحظه می شود پاسخ امام به نزاع کنندگان بسیار سنجیده و عمیق است، زیرا در حالی که تضادی با اصل توحید اسلامی ندارد، و شریکی برای آفریدگار پیش نمی آورد، مقام رفیع و حق والای ائمه را در بارگاه الهی و استجاب دعایشان را می رساند. ۲ - شیخ طوسی می نویسد: گروهی به من خبر دادند از ابومحمد تلعهکبری به استادش از شیخ موثقی در مدینه السلام [بغداد] که گفت: [صفحه ۹۴] ابن ابی غانم قزوینی با جماعتی از شیعیان درباره جانشین امام حسن عسکری علیه السلام مشاجره کرد. ابن ابی غانم می گفت حضرت عسکری (ع) درگذشت و جانشینی ندارد. شیعیان در این باب نامه ای نوشتند و به ناحیه [= سوی صاحب الزمان] فرستادند و حضرت را از موضوع مشاجره با خبر کردند. جواب نوشته شان به خط آن حضرت - که بر او و پدراناش سلام باد - رسید: [۲] بسم الله الرحمن الرحيم. خدا ما و شما را از گمراهی و فتنه ها بر کنار دارد، و به ما و شما روح یقین ببخشد، و ما و شما را از بدی و عذاب قیامت پناه دهد. همانا از تردید گروهی از شما در دین با خبر شدم،

و از شك و سرگردانی که در والیان امورشان دارند به من پیغام رسید. این اطلاع ما را - به خاطر دلسوزی نسبت به آنان نه خودمان - غمناک و اندوهگین کرد، زیرا که خدا با ماست و ما هیچ نیاز به غیر او نداریم، و حق با ماست پس کسی که از ما کناره گیری کند هیچ ما را به وحشت نمی افکند. ما پرورش یافته پروردگاران هستیم و خلق پرورده هدایت مایند. ای شمایان! شما را چه شده که در [بیابان] تردید رفت و آمد می کنید و در حال سرگردانی و از گونه می روید. آیا نشنیدید که خدای عز و جل می گوید: ای کسانی که ایمان آورده اید خدا را اطاعت کنید، و هم رسول و اولوا الامر را فرمانبرداری نمایید. [۳] آیا آنچه در آثار راجع به ائمه گذشته و موجود آنان آمده نمی دانید، که از آنچه هست و آنچه حادث [صفحه ۹۵] می شود خبر داده. آیا ندیدید خداوند چگونه برای شما پناهگاه هایی قرار داد که به آنها پناه ببرید [و از خطرات مصون مانید]، و نشانی هایی که به وسیله آنها راه راست را بیابید. از زمان حضرت آدم تا وقتی که امام در گذشته - حسن عسکری علیه السلام - ظاهر شد، هر گاه پرچمی غایب می شد پرچمی دیگر ظاهر می گشت [امامی دیگر می آمد]، و چون ستاره ای افول می کرد ستاره ای دیگر طلوع می کرد. چون خدا او [حضرت عسکری علیه السلام] را به سوی خود برد، پنداشتید که خدا دیگر دینش را باطل کرد، و سببی که میان او و خلقتش هست گسست. نه! چنین نبوده و نمی باشد تا قیامت بر پا شود، و امر خدای سبحان ظاهر گردد، در حالی که آنان کراحت دارند. همانا امام گذشته - حضرت حسن عسکری (ع) - کاملاً مطابق روش پدرانش - علیهم السلام - زیست و سعادت‌مندانه در گذشت، و وصیتش درباره ماست و علم او نزد ماست، و ما مییم که فرزند و جانشین وی می باشیم. [در ادعای] مقام او جز ستمگر گناهکار کسی با ما نزاع نمی کند، و غیر ما هر کس ادعای آن را کند منکر کافری است. و اگر نبود این که امر خدای تعالی مغلوب [خواست کسی] نشود، و سرش ظاهر و علنی نگردد، حق ما برایتان چنان آشکار می شد که خرده‌ایتان از آن روشن شود و شکهایتان نابود گردد، ولی هر آنچه خدا خواسته می شود، و برای مدت هر چیز نوشته و وقت خاصی است. پس از خدا بترسید و تسلیم ما شوید، و امر را به ما برگردانید... [۴]. [صفحه ۹۶] این توفیق - بخصوص که به خط حضرت تحریر شده - از چند جهت قابل توجه و تامل است زیرا: در عین این که نشان لطف و محبت خاص امام را نسبت به پیروانش بیان می کند، استغناى حجت خدا را از همه کائنات و توجه صرفش را به آفریدگار آشکارا می رساند. پس از استشهاد به آیه قرآن مجید که اطاعت اولوا الامر را در ردیف اطاعت رسول قرار داده، سنت جاری الهی را درباره وجود پیشوای عالم معصوم در هر زمان ذکر می فرماید. و همچنین کسانی را که بو دروغ ادعای مقام معنوی امامت و حجت خدا بودن را می نمایند ظالم و کافر می شمارد، که واقعا بزرگترین ظلم و حقیقت پوشی ادعای مقامی است که گوینده شایستگی آن را نداشته باشد و مایه گمراه کردن مردم شود. [صفحه ۹۷] پاورقی [۱] کتاب الغیبه، ۱۷۸. [۲] فورد جواب کتابهم بخرطه علیه و علی آباءه السلام. [۳] سوره نساء، قسمتی از آیه ۵۹. [۴] کتاب الغیبه، ۱۷۲ - ۱۷۳.

### توقیعات درباره اموال رسیده به امام

شماری از توقیعات راجع به اموالی است که شیعیان به عنوان خمس و دیگر وجوه شرعی توسط وکلا یا نمایان خاص به حضور امام خود می فرستادند که نمونه هایی چند نقل می شود: ۱ - صدوق از پدرش نقل می کند که سعد بن عبدالله گفت، اسحاق بن یعقوب گفت از شیخ عمری شنیدم می گفت: با مردی اهل سواد [۱] هم صحبت شدم که مالی از حضرت با وی بود و آن را برای امام غایب فرستاده بود، ولی مال بازگشت داده شده به وی گفته شده بود: حق عمو زاده ات را که چهارصد درهم است از آن بیرون کن. آن مرد از شنیدن جواب حیران و بهت زده و در شگفت شد و به حساب اموالش رسیدگی کرد. مزرعه ای از پسر عمومیش در دست او بود که مقداری از در آمد آن [صفحه ۹۸] را پرداخت کرده و بعضی را نپرداخته بود. [چون حسابرسی کرد] معلوم شد چهارصد درهم از حق او را - چنان که حضرت گفته اند - نداده است. پس آن مقدار را از مالش بیرون کرد و بقیه را فرستاد، که مورد قبول واقع شد. [۲] ۲ - محمد بن شاذان نیشابوری گوید: نزد من پانصد درهم که - بیست درهم کسر داشت -

جمع شده بود، و من دوست نداشتم [پولی که می فرستم] این مقدارش کم باشد. بدین جهت از مال خودم بیست درهم وزن کرده بدان افزودم و به اسدی [وکیل امام] دادم، اما از اینکه کمبودی داشته و من آن را کامل کرده ام چیزی نوشتم. جواب نامه رسید: پانصد درهم که بیست درهم از تو بود واصل شد... [۳] ۳ - همین خبر را صدوق نیز نقل می کند و بعد از آن می افزاید: محمد بن شاذان گفت: بعد از این مالی به حضور امام فرستادم اما روشن نکردم که از کیست. اما جواب رسید که: آن مال رسید، قدری از آن مال فلانی است و قدری از فلانی، [۴] یعنی حضرت دانستند صاحبان اصلی مال کیست و به اطلاع او رساندند. ۴ - کلینی از حسن بن عیسی عریضی نقل می کند که گفت: چون ابومحمد - امام حسن عسکری (ع) - در گذشت مردی اهل مصر با مالی [صفحه ۹۹] که برای امام آورده بود به مکه وارد شد. دید درباره جانشین آن امام اختلاف است. بعضی مردم می گفتند: امام حسن (ع) بدون فرزند در گذشت، و جانشین او جعفر [۵] است. بعضی می گفتند: امام عسکری در گذشت ولی فرزند بر جا گذاشته. او مردی را که کنیه اش ابوطالب بود با نامه ای به عسکر (سامرا) فرستاد. وی به سوی جعفر رفت، و از او برهان [امامتش را] خواست. جعفر گفت: اکنون آمادگی [برای جواب] ندارد! سپس به در منزل امام روی آورد و نوشته اش را به اصحاب داد. پاسخ برایش آمد: خدا ترا در [مرگ] دوست اجرا دهد. همانا او مرد و مالی که با او بود به شخص موثقی وصیت کرد، تا در آن باب بدانچه لازم است عمل کند. و جواب نامه اش داده شد. [۶] [ابوطالب چون به مکه برگشت صدق گفتار حضرت برایش روشن شد]. [صفحه ۱۰۰] پاورقی [۱] سواد: بخش واقع میان دجله و فرات را در زمان خلفای عباسی سواد می گفتند (فرهنگ فارسی). [۲] کمال الدین، باب ذکر التوقیعات، ص ۴۸۶، حدیث ۶، الاصول من الکافی، ۵۱۹:۱، حدیث ۸، با اندک تفاوت و از راوی دیگری. [۳] کتاب الغیبه، ۲۵۸، الاصول من الکافی، ۵۲۳: ۱ - ۵۲۴. [۴] کمال الدین، ص ۵۰۹، شماره ۳۸. [۵] معروف به جعفر کذاب، که ادعای جانشینی امام یازدهم را می کرد. [۶] الاصول من الکافی، ۵۲۳: ۱، حدیث ۱۹.

## تکذیب مدعیان

جاه طلبی و ریاست جویی از آفات بزرگ اخلاقی است، که اتفاقاً در بین دانشمندانی که به تزکیه و تهذیب نفس پرداخته اند بیشتر از سایرین دیده می شود. از این گونه علمای سوء - که دین را وسیله دنیا طلبی قرار می دهند - طبعاً در عصر امام زمان (ع) نیز وجود داشتند، و پنهان زیستی حضرت هم بهانه و وسیله ای فریبنده برای این مدعیان کذاب بود، که عقاید دینی ناآگاهان را وسیله سودجویی و ریاست خود قرار دهند. در چنین موقعیتی برای اینکه حقیقت پوشیده نماند و از مردم رفع اشتباه شود، از سوی حجت خدا (ع) توسط سفیران چهارگانه - بخصوص نوبختی - توقیعاتی در مذمت و تکذیب و لعن آن دروغگویان صادر شده، که به نقل نمونه ای چند می پردازیم: ۱ - شیخ طوسی در معرفی کسانی که از سوی حضرت حجت علیه السلام مذمت شده اند می نویسد: [صفحه ۱۰۱] کسانی که ادعای با بیت (واسطه بین امام و مردم بودن) کرده اند نخستین آنها شریعی است. او از مصاحبان امام هادی و حضرت عسکری علیهما السلام بود، اما بر خدا و حجت‌های الهی دروغ بست و نسبت هایی به آنان داد که از آن بیزار بودند. شیعیان او را لعنت کردند و از وی دوری جستند، و توقیع امام در لعن و دوری کردن از وی نیز صادر شد. سپس قول به کفر و الحاد نیز از او آشکار گشت. [۱] ۲ - محمد بن نصیر نمیری از اصحاب حسن بن علی عسکری علیه السلام بود. پس از فوت حضرت مقام سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان را ادعا کرده گفت نایب امام زمان می باشد. اما خداوند بواسطه کفر و جهالتی که از او ظاهر شد وی را رسوا کرد، و محمد بن عثمان نیز او را لعن نمود و از وی تبری جست و خود را از وی پوشیده می داشت و با او تماس برقرار نمی کرد. [۲] ۳ - دیگر از مذمت شدگان و مدعیان دروغین احمد بن هلال الکرخی است که از اصحاب امام یازدهم بود. اما پس از وفات حضرت نص ایشان را بر وکالت و سفارت ابوجعفر محمد بن عثمان - که شیعه متفق بر آن بودند - قبول نکرد و گفت من آن را ننشیده ام! پس توقیع در لعن و دوری از وی از سوی امام زمان (ع) بر دست ابوالقاسم حسین بن روح [صفحه ۱۰۲] نوبختی به

شیعیان رسید. [۳] ۴- دیگر از کسانی که تویع در لعن صادر شده محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابی العزقر می باشد که مرتد شد و نسبت های ناروا به نوبختی - سومین سفیر امام - داد. در چند خبر که در کتاب الغیبه آمده از او مذمت شده و تویع صاحب الزمان علیه السلام در لعن و براءت از او و کسانی که پیرو او هستند صادر گشته است. بنابر خبری دیگر تویع در سال ۳۱۲ توسط نوبختی به شیعیان رسیده است. [۴] کسانی دیگر چون ابوطاهر محمد بن علی بن بلال و حسین بن منصور حلاج و ابودلف کاتب نیز سخنان کفر آمیز و ادعاهای دروغین داشته اند که از سوی نایبان امام رسوا شده اند، و شیعیان نیز به سبب کفریات و گرافه گویی ها و غلوی که داشته اند از آنان دوری جسته اند. ۵- بنابر خبری که شیخ طوسی نقل می کند پس از انحراف شلمغانی مردم به شک افتادند، و از امام راجع به نامه هایی که از او صادر می شود و ادعاهایی که می کند سوال کردند. از جمله آنها پرسشی است، که اهل قم کردند، و جواب آمد که: برنامه شما و مضمونش واقف شدیم. پاسخ مسائل شما هم از ماست و مرد مخدول گمراه گمراه کننده معروف به عزاقری - که خدا لعنتش کند - در حرفی از آن هم دخالتی ندارد. [۵]. [صفحه ۱۰۳] ۳- بنابر روایتی دیگر: بعضی از علما نیز چنین سوالی را درباره کسانی که خدا بر آنان غضب کرده (یعنی مرتد شدگان) از حضرت نمودند. پاسخ چنین رسید که: علم واقعی نزد ماست از کفر کسی که کافر شده بر شما حرجی نیست. پس آنچه به نظر شما صحیح است - از اخباری که ثقات نه خودش روایت کرده اند - و از دست وی خارج شده [و به شما می رسد] بپذیرید و خدای را شکر کنید، و آنچه در آن شک کردید، یا فقط از طریق او به شما رسیده، آن را به ما برگردانید تا صحیح کنیم یا باطل گردانیم، و خدا - تقدست اسماوه و جل ثناوه - توفیق دهنده به شماست و او در همه کار ما را بسنده است و نیکو و کیلی است. [۶] آنچه در این تویع تازگی دارد عنایت و توجه خاص امام غایب است به راهنمایی حق طلبان و دستگیری شیعیان و رفع شبهه از آنان، و برای حصول این منظور است که می فرمایند: در صورت تردید مکتوب را [به وسیله سفیران یا وکلایشان] نزد ما بفرستید، تا صدق و کذب را برای شما روشن کنیم و شما را از شک بدر آوریم. ۷- از تویعات معتبر دیگر که در کتب ماخذ ما نقل شده تویع زیرین است: محمد بن یعقوب کلینی از اسحاق بن یعقوب نقل می کند که گفت: از محمد بن عثمان عمری درخواست کردم مکتوبی که در آن از مسائل مشکل خود سوال کرده ام به حضور امام بفرستد. درخواست من اجابت [صفحه ۱۰۴] شد و تویع به خط مولای ما صاحب الزمان علیه السلام رسید: اما آنچه پرسیدی - که خدایت راهنمایی کند و ثابت قدم دارد - از کار افرادی از اهل بیت و عمو زادگانم که مرا منکرند، پس بدان که راستی بین خدای عز و جل واحدی خویشاوندی نیست. هر کس مرا [که حجت خدایم] انکار کند از من نیست و راه او مانند پسر نوح است [که گمراه بود و هلاک شد]. اما راه و روش عموم جعفر و فرزندش مانند برادران حضرت یوسف است [که بر او حسد بردند و قصد کشتن او را کردند]. اما فجاج آشامیدن آن حرام است ولی خوردن شلماب (نوعی آشامیدنی است) عیب ندارد. اما اموال شما [که برای ما می فرستید] آن را جز برای تطهیر شما [از حب مال] نمی پذیریم پس هر که می خواهد بفرستد و هر که می خواهد نفرستد، که آنچه خدا به ما داده بهتر است از آنچه به شما داده. اما ظهور فرج [و گشایش امر من] به تحقیق با خدای - که نامش بلند باد - است، و کسانی که وقت آن را تعیین می کنند دروغ می گویند. اما گفتار کسی که گمان کرد امام حسین علیه السلام کشته نشده همانا کفر و نسبت دروغ دادن و گمراهی است. اما رویدادهایی که [در غیبت من] پیش می آید [برای تعیین تکلیف خود] به راویان حدیث ما [که تفقه و قدرت استنباط دارند] رجوع کنید که آنان حجت من بر شمایند و من حجت خدا بر آنان می باشم. اما محمد بن عثمان عمری - که خدا از او و پدرش از پیش خشنود [صفحه ۱۰۵] باد - همانا مورد اطمینان من است و نوشته و نامه اش نوشته من است. اما محمد بن علی بن مهزیار اهوازی خدا به زودی دلش را اصلاح می کند و شکش را برطرف می نماید. اما آنچه برای ما می فرستی نزد ما پذیرفته نمی شود مگر آنچه پاک و حلال است، و بهای کنیز آواز خوان حرام است. اما محمد بن شاذان بن نعیم او مردی از شیعیان ما خاندان است. اما ابوالخطاب محمد بن ابی زینب اجدع او خود ملعون و اصحابش نیز ملعونند، با همفکران و عقیده مندان به او همنشینی مکن، که من و پدرانم - علیهم السلام - از

ایشان بیزاریم... [۷] ۸ - دیگر از توقیعات حضرت حجت (ع)، توقیعی است مفصل و در پاسخ نامه احمد بن اسحاق بن سعد الاشعری صادر شده است، که نامه جعفر - برادر امام حسن عسکری علیه السلام - را به حضورشان فرستاده، و ادعای امامت او را بازگو کرده است. جواب حضرت مستدل و مستند به آیاتی از قرآن و شرح مفاسد اخلاقی و جهل جعفر کذاب است که به رعایت اختصار از نقل آن صرف نظر می‌کنیم، فقط یاد آور می‌شویم که در اواخر این توقیع حضرت توصیه می‌فرمایند که: از این ستمگر دلیل بخواه و امتحانش کن، که آیه ای از قرآن را تفسیر کند، یا حدود نماز واجب را بیان نماید تا عیب و نقصانش بر تو آشکار شود، و خدا به حسابش می‌رسد... خدای عز و جل نخواست که [صفحه ۱۰۶] بعد از حسن و حسین - علیهما السلام - امامت در دو برادر باشد [پس جعفر امام نمی‌تواند باشد]. هنگامی که خدا به ما اجازه گفتار [آشکارا] بدهد حق ظاهر می‌شود و باطل نابود می‌گردد... [۸]. [صفحه ۱۰۷] پاورقی [۱] کتاب الغیبه، (۲۴۴) به تلخیص. توضیح اینکه توقیع ظاهرا از سوی امام عسکری (ع) در لعن او صادر شده. [۲] همان ماخذ، ۲۴۴، احتجاج، ۲: ۴۷۴. [۳] کتاب الغیبه، ۲۴۵. [۴] همان کتاب، ۲۴۸ - ۲۵۳. [۵] همان کتاب، ۲۲۸. [۶] همان، ۲۲۸ - ۲۲۹. [۷] کتاب الغیبه، ۱۷۶ - ۱۷۷، کمال الدین، ۴۸۳ - ۴۸۴، الاحتجاج، ۴۶۹ - ۴۷۰. [۸] کتاب الغیبه، ۱۷۴ - ۱۷۶.

### اهمیت رهبری و مرجعیت در شیعه

آنچه در این بخش ذکر شد حاکی از اهمیت مساله رهبری شیعه و عنایت خاصی است که ولی خدا به آن دارد، هم در جهت معرفی رهبران و مراجع دینی شایسته و امام گونه، هم در لعن و طرد و افشاگری نسبت به ادعاهای دروغین مدعیان جاه طلب، که دین الهی را سرمایه ریاست و دنیا داری خود می‌نمایند. از آنجا که مهمترین وظیفه امام - همچون پیامبر - هدایت و رهنمونی است، و هیچ اقدام اجتماعی در هدایت مردم از گزینش و نصب رهبر صالح و پیشوای مصلح مهمتر نیست، بدین جهت امام غایب به این امر مهم توجهی مخصوص می‌فرموده که نشانی‌های آن را در متن توقیعات - از شدت وحدت لحن کلام و تاکید و تشدید بر صحت یا خیانت آنان - می‌بینیم. اما مطلب قابل ذکر این است که بنابر مسوولیت هدایتی امام که همچنان ادامه دارد، عنایت و توجه خاص حضرتش در غیبت کبری و زمان ما نیز باید به رهبری شیعه دوام داشته باشد، و پرچم [صفحه ۱۰۸] زعامت و قیادت امت را به علمای عامل و فقهای عادل عطا کند. مروری اجمالی به تاریخ رهبری در شیعه و بزرگانی که در هر عصر مسوولیت این کار مهم دینی - اجتماعی را بر عهده داشته اند دلیل قاطع است که در طول بیش از هزار سال غیبت کبری، دستی غیبی کسانی را پرورش داده و تایید کرده و در مواقع حساس و سرنوشت ساز به زعامت و مرجعیت رسانده، تا رعیت بی شبان و شیعه بی نگهبان نماند، همچنان که در عصر ما به عنایات خاص حضرتش، ایمان راسخ و شجاعت کم نظیر و رهبری قاطع امام خمینی - که تبعیت و همراهی انبوه مردم را همراه داشت - انقلاب اسلامی ایران را به پیروزی رساند، و در پهنه جهان آثار سیاسی و دینی و فرهنگی شگرفی بر جا گذاشت، و زمینه شناخت تشیع علوی را که همان اسلام ناب محمدی (ص) است - در همه ابعاد آن - فراهم کرد، و الحمد لله ولی النعم. [صفحه ۱۰۹]

### نظری کلی به توقیعات و نتیجه گیری

نگاهی گذرا به مجموع توقیعاتی که از طرف امام زمان علیه السلام برای شیعیان آمده، می‌رساند که امام غایب چون پیشوای حاضر کمال مراقبت و دلسوزی را نسبت به دوستان و پیروان خود دارد، و به هدایت راه جویان و تربیت نفوس و معرفی نواب اربعه و افشاگری مدعیان کاذب نیابت علما و عملا قیام می‌فرماید، بطوری که در ماندگان و گرفتارانی که صمیمانه از او یاری طلبیده اند گشایش کار و حل مشکل خود را دیده اند و دانش طلبانی که در معضلات علمی و دینی در مانده اند از اشراقات و الهامات

حضرتش روشن و هدایت شده اند. همه این فیوضات را به صورت پاسخ پرسشها در توقیعات صادره از ناحیه مقدسه می بینیم. علامه بر اینها نهن بینی و رازگویی و اخبار از غیب در بسیاری از توقیعات وجود دارد، که نه تنها موجب اطمینان خاطر بیشتر برای مردم آن زمان بلکه برای خواننده امروز هم می شود، و می فهمد که چگونه امام با دانشی که از [صفحه ۱۱۰] گنجینه علم الهی بارور شده است، بر ضمایر اشراف دارد و قصد و نیت اشخاص را می داند، و از پسر یا دختر بودن مولود و روز مرگ افراد با خبر است و پیشاپیش آن را اعلام می فرماید، و از حلال یا حرام بودن مالی که به حضورش تقدیم شده خبر می دهد و حرام آن را رد می کند، و اگر تقدیم کننده نام خود را بر خلاف بنویسد از دانش امام پنهان نمی ماند و حقیقت به او یادآوری می شود. اینها همه اندکی از تجلیات مقام ولایت است که از آینه توقیعات نمایان شده است. اگر شخص دیر باوری با وجود این نشانه های صدق و صحت توقیعات، از در انکار در آید، پاسخش این است که راه اثبات رویدادهای تاریخی و آثار بازمانده از قدیم - چه در امور دینی و چه در حوادث تاریخی - مگر جز دقت در درستی اسناد و راست گویی ناقلان می باشد؟ اگر بیش از هشتاد توقیع رسیده از امام زمان را در کتابهای معتبر از روایان مختلف در مدت ۶۹ سال نپذیریم، پس چه موضوع دینی یا واقعه تاریخی قابل پذیرش خواهد بود؟ مگر مثلا وجود پادشاهی به نام انوشروان یا بخشنده ای به نام حاتم طایی یا خونریزی چون امیر تیمور جز با چند مدرک اصیل کهن ثابت می شود؟ آیا صحت انتساب دیوانهای شعرا و کتابهای دانشمندان هشتصد نهصد سال قبل به آنها، مگر جز به وسیله دو سه یا حد اکثر هفت هشت نسخه و دستنویس بازمانده از زمانهای نزدیک به عصر آنهاست؟ اگر راه مناقشه در مدارک تا این حد باز شود هیچ رویداد تاریخی و اثر ادبی و علمی را نمی توان تلقی به قبول کرد و از نویسنده آن دانست. [صفحه ۱۱۱] بدون شک ادله درستی و اصالت بیشتر توقیعات - اگر نگوییم همه آنها - محکم تر از دلیلهایی است که برای موارد مشابه آنها از امور تاریخی و ادبی نقل شده است، و هر عقل سلیم و فرد منصفی گواهی به صحت و اصالت آنها می دهد. اما منکران و معاندان، در حقایق آشکارتر چون آفریدگار جهان نیز شک و تردید روا می دارند، و غرضشان اشکال تراشی است نه درک حقایق و قول خدا راست است که گفته: ان يتبعون الا الظن و ان هم الا یخرون [۱] اینان جز از پی گمان نمی روند و جز آن که دروغی بیافند کاری ندارند. [صفحه ۱۱۲] پاورقی [۱] سوره انعام، آیه ۱۱۶.

### آثار روانی و رفتاری عقیده به مصلح موعود

با تامل در اصول اعتقادی اسلام و ضروریات دینی، می یابیم هیچ اصل عقیدتی نیست مگر این که در رفتار ما اثر می گذارد، و فرد عقیده مند را وادار به خیر رسانی و فعالیتهای اصلاحی می کند، و از فساد و ستمگری باز می دارد. علاوه بر ایمان به خدا و روز جزا و رسالت انبیا، که چنان آثار عملی دارد و در رفتار مومنان راستین دیده می شود، اعتقاد به مهدی موعود (ع) - که تکمیل و تتمیم همان عقاید اسلامی است - نیز در رشد و تعالی روانی و اصلاح رفتار ما بسیار موثر است. اعتقاد به مصلح موعود - آن طور که در روایات ما آمده - انتظار نجات دهنده ای که در آینده نامعلوم خواهد آمد نیست، بلکه ایمان به مصلحی الهی است که مشخص و معین و از دودمان پاک پیامبر اکرم (ص) است. بنابر اخبار فراوان - که نمونه هایی از آن نقل شد - او بر همین کره خاکی زندگی می کند، و در فضای دردها و رنجهای ما تنفس می کند [صفحه ۱۱۳] و از گرفتاریهای ما غمناک است، و به انتظار زمانی است که شرایط ظهورش فرا رسد، و دست یاریش را به سوی رنج کشیدگان و محرومان دراز کند و بساط قدرت و شوکت ستمگران را از صحنه زمین برچیند. باورداشت چنین مصلح دادگستر توانایی، بی شک ما را بیدار دل و متوجه به آن حجت حق می گرداند، و کردار و گفتارمان را همسو و هماهنگ با اهداف اصلاحی او می نماید، بویژه که موظفیم برای تعجیل فرج او دعا کنیم، و خود نیز شایستگی لازم برای پیوستن به خیل یارانش را پیدا نماییم. در حال انتظار چنان پیشوای حاضر ناظری، احساس نزدیکی بیشتر بین خود و او می نماییم، او که مظهر لطف و رحمت الهی و واسطه فیض است یعنی همه رحمت و نعمت و هدایت مبدا فیاض با

وساطت آن ولی کامل و واسطه قابل دریافت می شود و به آفریدگان می رسد. [۱] چنین احساسی هم سرمایه نشاط روحی و سلوک روحانی ماست و هم مایه تسلی و آرامش ما در مصائب و گرفتاریها. ایمان به امام زنده قائم منتقم، همیشه چراغ امید را در دل ما روشن نگاه می دارد، و از فرورفتن در ظلمت یاس و بدبینی و تاریک دیدن افق حیات ممانعت می کند، و پیروزی حق را بر باطل و عدل را بر ظلم در آینده جهان نوید می دهد، چنانکه وعده الهی در قرآن مجید است: وعد الله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم، و لیمکنن لهم الدین الذی ارتضی لهم، و [صفحه ۱۱۴] لیبذلنهم من بعد خوفهم امنا، یعبدوننی لا یشرکون بی شیئا، و من کفر بعد ذلک فاولئک هم الفاسقون [۲] و خدا به کسانی که شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند وعده داد که حتما آنان را [هنگام ظهور مهدی موعود] در زمین خلافت دهد [و بجای امتهای گذشته حکومت بخشد]، چنان که کسانی را [از امتهای صالح] که قبل از ایشان بودند [نیز] جانشین پیشینیان خود کرد. و [بعلاوه] دینشان را - همان دینی که برای آنان بپسندید - بر ادیان دیگر تسلط دهد و ثبات بخشد. و به همه مومنان - پس از بیم از دشمنان - ایمنی کامل دهد، که مرا پرستند و هیچ چیز را شریک من نگردانند. و بعد از این [امنیت و غلبه دین حق] هر کس کافر شود [حقیقت را پوشاند یا ناسپاسی کند] همانا از دین بیرون رفته است. بنا به روایات متعدد که از ائمه معصومین - علیهم السلام - رسیده تحقق مضمون آیه و وعده الهی در زمان قائم آل محمد (ع) است، و چنان که تاریخ نشان می دهد این وعده در عصر رسول اکرم (ص) و خلفا نیز وقوع نیافت، [۳] و چون وعده خدا خلاف نمی شود، پس وقوع آن - چنان که احادیث گویا است - در آینده و زمان مهدی موعود (ع) خواهد بود. پاورقی [۱] در این باب رک: خورشید مغرب، ۲۲۱ - ۲۲۹. [۲] سوره نور، آیه ۵۵. [۳] رک: المیزان، ج ۱۵: ۱۵۹ و ۱۵۶ و ۱۵۵.

° ° °